

۱۵۰

۲۲

۸۴

۱۹



خطی « فهرست شده »

۶۷۰۲





۱۵۱

از احوال حضرت شیخ محمد باقر  
مؤلف: شیخ محمد باقر  
تقریباً: ۱۲۰۰

۱۵۱

در باب...  
مؤلف: شیخ محمد باقر  
تقریباً: ۱۲۰۰

در باب...  
مؤلف: شیخ محمد باقر  
تقریباً: ۱۲۰۰

۱۵۱

بازدید شد  
۱۳۸۴

۸۳۲۲-۳

شماره ثبت کتاب	۷۸۶۳۸ ۱۱۳۷۷
موضوع	کتاب خطابی
مؤلف	محمد کاظم ابن ابراهیم الحلاتی
موضوع	شماره قفسه ۱۰۱۰۲
موضوع	بازدید شد ۱۳۸۴
موضوع	کتابخانه مجلس شورای ملی

۶۷۰۲



۱۱

۱۱  
کتاب

۱۲  
میں

کتاب

۱۲  
میں

کتاب



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على خير خلقه محمد وآله  
 الطيبين الطاهرين (اما بعد) این کتاب عکاس است  
 حسب الامم قمرت در اعلی حضرت اقدس شریف شاه کلان  
 و ذی نعمت الکلبان ناصر الدین ماوشه غازی روح در روح  
 العالمین له القدر و اولدم الله شوکت و تقاضه نزه درگاه حق کاطم  
 این احمد الحافظ تالیف کرده است و مشتمل بر یک مقدمه  
 و سه باب و حاشیه (مقدمه) در بیان معنی بعضی الفاظ  
 مصطلحه در حکمت طبیعی در این کتاب کما مراد است  
 (بسم)

فقط از جسم در علم شمای خورشید در نورن در آن روز  
 نراز و سخته شود مانند سنگ و عرش در آن مهو او اشک از آن  
 و جسم بر روز نوحه یا صاحب الاله و فرشتان بر کشتان  
 صادق نمایه از آنجا که جسم الیه گویند مانند حیوانات در صاحب  
 اعضا و الاشد مثل او است و پا در چشم و از نه و نبات  
 در صاحب شایخ و ساق و کمر و سرک می باشد و شایخ شجر را  
 شمل نام این شجر خوانند و شجر خوانند را عثمان نام است  
 حیوان خوانند و ما صاحب این شجر است و فرشتان بر کشتان  
 صادق میسر مانند اجار و میاه و مهو او و مطلق حیوانات  
 مثل سنگ و سر در آن اعضا و الاشد متعده است و حفظ  
 سنگ سر بر کجا چه خوردان و یک کوه عظیم از آن  
 بابت وی صادق است و این جسم را غزالی میسند  
 و حیوانات و نباتات و جمادات را اهل انبیا  
 گویند و جسم نیز بر قسم اینها میفرزند یا میگویند  
 جسم منزه است در دراد پیش از جسم واحد معنی خیزد و بزرگ

باشد ثقیو مانند طلا و قش و این در آنک آنها و عهد و جسم  
 مفزوده (۶۴) است و حکم آن در شمان ما اینست قریب یونان و کول  
 زمین اعتقاد لغاصه را در بر دارند و محوسا مرتکب چون آن  
 چهار جسم را نمایند و آنچه از متفقدین مانع میکند شنیده  
 است عن لغاظ و محض مفروضات عقیده است و بر این  
 در مابینا متمسک می شود با طبع و محض فرض و لفظ است مثلا  
 مقطر مضافا در حضور هر یک از این حکم عنوان بر و کار  
 خرد که کو در خواص آن در کار می شود مثله سکه که در این شنیده  
 می شود در این آب مشکوش منظور نیست پس آب مفروض  
 منظور اینهاست و در فرض اعتقاد است  
 جسم مرکب آن است در اجتماع در ترکیب ما چند جسم مفروض  
 بود که آن مانند آب در گشت از در کار دکانت گوید  
 در گشت از سه جسم مفروض و آنها گوید و مس و کبریت است  
 و امثال اینها و عهد و جسم مرکب لاکه است زلفه این  
 و چهار جسم مفروض و در مختلفه و اعداد متفاوت با یکدیگر ترکیب

۸۳

ترکیب میشوند و جسم مفزوده بود که در این زبان توانائی  
 حصر آنها را برارد و این جسم مفزوده و مرکب هر یک که  
 از آنک و صغیر خرد با ماضیه و صغیر ماد است باها مفروض  
 متداوله این از غلظت صغیر را بیشتران قسمت نمود و آنها  
 وزه گویند و زمان فراغه اتم *Attemone*  
 مانند وقت که این در ذات سوا سکه در الرضاق و الرضاق  
 و در وقت الرضاقه و لغزیه *Chokesian*  
 که بیان مانند وقت که در ذات جسم مختلف مفزوده سوا  
 حده می شود حش جسم مرکب سکه در الرضاق و در هر یک که  
 و لغزیه اذیظ *afenite* خوانده و علمی دراز  
 خواص و آثار ظاهر جسم که گفته اند فرنگ گویند و خواص ظاهر  
 عجایب از خواص و آثار است در ترکیبات تحقیق و با  
 جسم مرکب ما به سکه در صورت ظاهر اثر و خاصیت  
 ظاهر شود مثلا ما چه این را در واسطه ما بش با شطرنج  
 شطرنج ما نیز در ترکیب با طبع این است تغییر پیدا نمود و چنان





با حرارت مایع شوند و سیمان گریه و سار از آنها مالک  
شده که میشنود و نگار است که تا حال استیلا به صلب و مایع  
همانکه از آنها میماند گریه  
دیده روزی

وزارت  
و کسب در کارین  
و مایع نگار است  
رفوت یافت شده مشتمل بر صلب و مایع تواند شد  
(تعریف کنید)

عظور از این گریه یک جسم منفرد است با گریه خاص  
گریه فلزات با گریه و این ترکیبات را در صنعت کسب  
سوره گویند و همان سنگند در فلزات در آن در کمر است  
و بزرگ مانده بر شش از عصاره آنها میسر خورداری  
مایع میماند و سار آنرا کم معقول لازم میماند در روزی  
آنها کامیاب شده خود و حال گند اگر کیفیت بر سینه و در آنها  
رنگ سحر و کسب احراق فلزات از خود که جسم خارج است

است بر اینها نه نقصان خنجر از آنها و این جسم از خود گریه  
است و مناسبت کسب را با فلزات ماسوخم را که گریه و گریه است  
سرسه کسب شده که گریه و از آنها را الکلی گویند یعنی فلزات  
و املاح فلزات هر وقت ذکر شود منظور املاح فلزات معروف  
و خاکستر و نوبت در وقت

(تعریف کنید)  
همه مختار این لفظ تر شکر و حال نیز اغلب آنها شده  
مانند سحر و کسب و جوهر نوره و جوهر ملک و غیره و بعضی از  
آنها یافت شود در طعم اندود در اصطلاح اینها ششما غلظت  
از جسم گریه را که کسب یا کسب شده و املاح بزرگ اوین  
و کسب یا غیره از آن کسب خارج نشده مانده گریه از گریه  
و جسم منفرد دیگر مانده جوهر کسب یا از آن در آن جسم منفرد  
مانند جوهر ملک و کسب مانده فلزات گریه از گریه  
دیده روزی و گریه و امثال اینها جسم در هر یک  
مختلف است

**(تعریف مکتب)**

در اصلاح این شمسایان است از جسم در اندک پسندید  
آنکه بود که آمد مانند کلمات که در آن کتب سوخته من در  
که بود سوخته بود و سنگ جسم از کتب سوخته نوره و سوخته نوره  
مردود و نوزاد فانی جسم مختلف از جهت هر کس  
نورده و هر کس اینها نیز کتب کونیه مانند کتب طعام و  
نورده و لطیف جسم و غره در هر کس از جسم مفرد

**(تعریف حل)**

عبارت از فانی کون جسم صلب با مایع یا بخار را در  
ان مایع از موانع دیگر بدون آنکه در مایع درونی است  
باطن آنها تغییر نهند و مواضع محولات همیشه مانند سوخته  
جسم محلوله مانند مایع است و در هر جسم است صلب و  
جوهر بود که در جسم است مایع و جوهر کتب در جسم است  
شمار در اب هر کس در آن است که نهر در حقیقت اینها  
و پس از تغییر اب برضای می توان این جسم سرگشته

سرگشته را کالت اول سوخته است از در و کاسر لفظ صلب  
است در فانی کون جسم در موانع الکاله در تغییر کس طبعی  
در اینها مانند مانند هر نوره در ترات ز کله نوره در ترات  
هر سوخته و کالت نوره خالص نماند بلکه جسم مایع بود سوخته  
در کسند جسم کونیه در تمام ترات برضای از این سوخته  
نوره خالص است نماند و هر کس کسند کمان حصر در درخت  
جسم نهر نهر نهر غایب اب و الکله در اطراف و غایب  
جسم هر کس نماند با عانت حرارت در هر جسم نور سوخته  
در سوخته جسم کسند

**(تصفیه کبریا)**

تقریباً همه سر از هر جسم در موانع مایع محلول است را جان  
کرد و خدین قسم صانع مستعد است در خلق سر غایب صانع  
با کافه کبار رحو و کافه با صانع کبریا صانع در دار  
جسم خایع نماند ولی سر این در خاوتن ن سبی از  
با کافه با کبریا آله است در کون این صانعها

است به یک نوبت و برین و خند برت من کون و از درک  
 کتاب ازین حال اقبال را دارد و خالی از نقصه و بی مانده  
 محض گفته پس از این صانع نه در او ماده در شکر که ازین بهتر  
 ان است از صانع از دانی صفت نغز و زین ناله که خاک بر از  
 صفت خیار و کینه از آنکه کاغذ صانع پس از این نام ماره بود بهتر  
 است در این کتابش و بند تا در از ان در نوبه صفت مستحکم  
 شود و بعضی اوقات موانع کامله را از قفسه بران و جوهر کوه  
 صاف نماید که و کاغذ استنشاق جان برت در این وقت صفت  
 معده از مویوم به آسانت مساج استمال کنند نیز قوری  
 از آسانت مخلص حصول را در کون صفت مود که از این  
 و اینک است در این موانع کامله را در در ان زین و بعضی اوقات  
 جام مانده غلظت از قفسه سفیده حکم منع و کلرون را مانده صفت  
 خود از کفر این کار تر از کات محض است در بعضی اوقات  
 از نظر مینویسند

(تسلو) ✦ ✦ ✦

حس را گویند نسبت به کون در ادارت عظیم و مخصوص خود مانده  
 مانده نبات از اج سفید و کات کوه و کوه حصول مودر مانده  
 ذرات جام از او و مجاز در حرکت مانده مثلا در ان کون  
 باشند یا کات کوه مانده فوس کنیم در قدر سنگ جنم  
 مذاب دارم و کوه هم مشهورش کنیم سنگ جنم را در اب مقطر  
 کوه جنم نامیم و اب را از کوه کفایت کوه کنیم و کوه در جنم  
 کوه طرف را از کوه هم در حرکت کنند پس از کوه صفت از این کار  
 مشهور در طرف مشوقه کوه مانده نبات سفید و انرا را صفت  
 خشک کنند هر قدر مشهور به شرح و کوه کات بر آنکه بر کوه است  
 دیده است و سکونش کمال نظم را داشته است ✦  
 علم مشهور در نصفه جام و جامع کون جام خارج است  
 در هر قدر کوه است عود تر مانده بهتر است و خورد و کون  
 کوه است از اینم زین صفت از کوه صفت و کوه کوه در جام  
 سرج الصعد را الواسطه تصفیه مشهور کنند و در کوه صفت  
 است در عوام است ✦

(رئیس)

عبارت از دو کون جسم صلب محلول از مایع حاصل شده است  
در این مظهر تغییر در اثر تبخیر باطنی آن جسم بهم میرسد  
و در تغییر ظاهر خود را میماند در دو کون سفید و محم از محلول  
بواسطه اتحاد با بعضی با حرارت خود و هم چنین در دو کون که از محلول  
در نقطه اضافی انقباض شده و در غای مظهر بر طبق تغییر در کون  
باطنی جسم به سه راهی مثلا محلول سنگین را اگر خواهم نفوذ  
اش را بپذیرد تا به محلول کف طعام یا جوهر کف اضافه کنند  
و لغزه را کالت مکرر در جسم نازک تر است و غیر محلول است  
مانند دو روغنی در از غرض است و جوهر مس که همیشه در غایت  
مایع اصلا سست و بجز مایع کون آن مایع مایه در روغنی کافه ضایع  
و کثیف تر است و یا اینکه اگر سبکین باشند در روغنی در طرف برآیند  
مجموع شده مایع آب اضافه کنند و بهم زنده و کله از آن تا در روغنی  
مجموع شده و همین قدر در مایع طرف را که کله آب را خارج کنند  
و تا چند نوبت مکرر از غیر مانده تا در روغنی مایع شده است و غیر

(تجربیه)

استحباب محلول جسم صلبه مایع است از صفت کننده و کله دراز  
کار کون محلول این عمل را در تقویت و تغییر در حساب جلو بود  
و یا با حرارت و در عکس آن نیز است و در طرف باطنی  
به کون تغییر کننده را کالیدول گویند و این کالیدول با مایع  
در روغنی شش است در آن مثلث در روغنی منقصر حرکات و مایع  
خنده و آنرا بشر مایع محم مایع خود و آب آن مایع کالت  
کار کرد و مظهر تا آنکه در هر مایع را در روغنی در جوهر مظهر  
در همیشه در روغنی مخصوص از حرارت کون آنکه شکر است  
گویند در نقطه غلیظش ۱۰۰ است غیر در صده درجه مبرال حرارت  
کون مس که در مظهر جسم را اگر صده درجه حرارت را با برآیند  
با کون گویند تا ممتصاعه گردند و خواهیم مظهر در آن مانده  
بهر نسبت در طرف در دارا محلول است در هر طرف  
کله از آن در آب را کون در روغنی و مایع آنرا کار کنند مظهر  
غلیظ آب همیشه ثابت در صده درجه است هر که از حرارت

که در کتب ماظم می باشد و لفظ عثمان اب و کلمه اطلاع در  
اشکافات قمار بود و اشکافات مواضع از هر کلمه  
ذکر این سائر مطول است و جایز است

**(مکتبس)**

اصول این لفظ مشتق است از کلمه رسانا که یک است و نظیر  
تبدیل است که یک است به ایک در حال در مطول است  
صفت شمای است از علل است و لغت زبان کس حواه  
کجه اخراج آب یا یکی از حاضران جسم و عواء کجه احتراق است  
الیه در دوران یافت می شود مثلا سنگ آهن را کفکس گفته تا که  
دو غلام را با او ترک شده است خارج شود و ایک شما را  
و قلنا بر سر ران کفکس زانه تا ذغال و حور و غیره در درون  
یافت می شود مخزن شود و یک فلزها مانند ذر علی کفکس  
در ظرفها جلی یا بوسه بر طلا رسیده شود

**(تقطیر)**

اسم است که به یک است به کار در جاده بر کردادن که را

است و ظرف که دیگر کالت هر و غلبه اسهال گفته تصفیه شود  
دما در قرح و در غنیم هر سوخت است به الا یک کوه و ما در  
فرجه سار اضلاع کون که هر مظهر به انبوه و جانه است و چون  
درمان است لفظ معوضه ذکر لفظ اب سر کوه در اینجا  
مکرر است لکن نیست

**(تصفیه)**

عبارت است از تصفیه کون صلیب به بار و در جاده لفظ بر جوش  
که در کالت اقدیر کردادن و این در جسم سرج و تصفیه لکن  
تصه و ادراک کسکه و اطلاع نوبت در و غیره مستند است از  
حرارت که رتونه بودن است که کجه رتونه و اینها کجه تصفیه  
جسم است یا کجه سگ در آنها و در قرحها کرون است یا  
فصوص دیگر جاده بر کوه

**(ذوب)**

عبارت است از کده جس خذرات یا اطلاع آنها تا پسوان  
یا مبه و کالت یا کجه رتونه و جبهه است که هر فز و کجه

معنی است لفظ خوب ازها نامنه مثلا گویند لفظ خوب این بود  
 در وقت است لغز این در کله و وقت درجه میزان که در است  
 غنچه و علاج است شده را در هر باره سرد شده اند میزان که در غنچه  
 گویند **( میزان الحار )**  
 اسباب است در بران درجه حرارت هوای اوها و غیره را گویند  
**( میزان البارد )**  
 اسباب است در بران درجه حرارت در درخت و فزانت لدم را گویند  
**( میزان الضبطه )**  
 اسباب است در بان درجه فزانت را آب و دیگر را گویند  
**( میزان الرطوبه )**  
 اسباب است در بران مقدار که در آب را در هر کسیر  
**( میزان الغلظه )**  
 اسباب است در بران درجه غلظت وقت و فقر مراح را گویند  
**( میزان الجواء )**  
 اسباب است در بران درجه فزانت هوای اوها و ارتفاع جبال را گویند

گویند **( میزان الجویضه )**  
 میزان غلیظ است در درخت را از شیر و کوه و غیره مخصوص است  
**( میزان الجویضه )**  
 میزان غلیظ است در وجود مایه سبک از آب مانند بکر مستحکم است  
**( میزان المصلح )**  
 میزان غلظت مخصوص مخلوقات است که است مویسای فحش در  
 الکفر است  
**( باب اول )**  
 در اشیاء و اجزاء جوهری است که در عکاسی مطرح است و در میان  
 مختصر نماید در انها مستعاره غلبت جوهر در ماده و می رود در  
 باجم و واحده در محاسن انها فخر جم خاصه را در طبیعت میکنند  
 و این جم از جسم کف طعم و ادعج است و طباشر و قلیان و  
 غره اند و فخر جم خاصه را در غیر مخلونه در انها گویند و در  
 سدان و حرکت مایه همراه مبرزه و کانت غشک و اشک و  
 مخلوط و از این جم مخلوط از مبرزه خاک با و کسیر  
 ۹

و با چه با خوردن آن و حیوانی که در وسط صافها می خورد  
 ثقیل و نماند بسیار است و خوردن آن شکر از آنجا می آید  
 و نیز میوه را در حلقه و جام نماند از قند میوه است شکر  
 و از آن است و میوه را در حلقه و جام و میوه را در حلقه و جام  
 آنها بسته در وسط عدلی و حوضی که در آنجا خای می خورد و  
 جام در آن حلقه در آب مخلوط و در آنجا طبعی است و حقیقت و از  
 قرار که در لفظ و از آن لفظ خای در آمد در وسط لفظ صافها و عدلی  
 و حوضی که در آنجا حوضی است و در حوضی و حوضی و حوضی  
 و حوضی که در آنجا حوضی است و در حوضی و حوضی و حوضی  
 که در آنجا حوضی است و در حوضی و حوضی و حوضی  
 در وسط لفظ و لفظ از قرار که در آنجا در حوضی و حوضی  
 که در آنجا حوضی است و در حوضی و حوضی و حوضی  
 حوضی که در آنجا حوضی است و در حوضی و حوضی و حوضی  
 است از این حوضی که در آنجا حوضی است و در حوضی و حوضی  
 حوضی است و حوضی که در آنجا حوضی است و در حوضی و حوضی

آنچه عموماً در لفظ است و بعضی میگوید و بزرگ است و لفظ  
 غیر مستعمله این است در بعضی میوه **۴**  
**اول** است بزرگ میوه در آن خای می خورد  
 است **دوم** سرپوش لبه دارد در هر دو یک  
 لفظ میوه **سیم** با حوضی است از این میوه سرپوش  
 شده و در حوضی میوه **چهارم** طرف بزرگ است  
 در غالباً از میوه با حوضی است میوه در آن است که  
 با حوضی میوه در حوضی و حوضی و حوضی طرف میوه  
 با حوضی و در حوضی میوه است در حوضی طرف میوه و آن طرف  
 غالباً حوضی است و حوضی که در آنجا حوضی است  
 و یک در حوضی و حوضی و حوضی و حوضی و حوضی  
 و حوضی که در آنجا حوضی است و حوضی و حوضی  
 و حوضی که در آنجا حوضی است و حوضی و حوضی  
 که در آنجا حوضی است و حوضی و حوضی و حوضی  
 که در آنجا حوضی است و حوضی و حوضی و حوضی  
 که در آنجا حوضی است و حوضی و حوضی و حوضی



ریخت تا بجای آید که در اول مریضا عده شده اند و در آب  
 قابله جمع شده خارج شوند و مثل وسط را با آب سرد است  
 در آب معطر خالی از خصلت سرد و مثل ناله را با آب سرد  
 گذارد یا با نمک اگر بخواهد معطر میکنند که در کوزه در او را در علاج کفله  
 است و خارج از استعمال باید باشد ❖  
 شرایط آب معطر صحیح این است که با آب آب که در وقت  
 پراکنند و در دستفندی نهند تا معلوم شود که کار در جوی  
 فغان برآورد و هم چنین تا بماند که معروف با زنا است  
 است رسوب پراکنند تا در هر خون صوم گوی و در این  
 مریکه از آن باشد و با محلول کنند ختم در دستفندی  
 کم مانع به نفسی و تیره که عمو پراکنند تا در هر خون کند  
 طعام و اجزاء مریکه از جوهر آن باشد و نیز با جوهر فوسف  
 در دستفندی پراکنند تا علامت خون آب و علاج  
 آن ناله و محلول طلا را نیز تیره کنند تا معلوم شود که اجزاء  
 حیوانی و نباتی برآورد و تقریباً آب کوبه آب و در علاج خفا

اینها را در آب معطر میکنند

کوزه

خالی از ضرر است و استعمالش جایز است و در بعضی تجزیه  
 ناله و قهقه شمشاد و فاق و بکر است در بعضی بیشتر در کباب  
 عکاس مویز قطره صلح و خالی از منفعت است و تمام  
 عکاسان متفق اند بر آنکه استعمال آب غیر معطر در  
 بسیار از عمر عکس جایز نیست بجز آنکه بخواهم محلول در  
 آن باعث تربت املاح نوره و طلا و جوهر نبات استعد  
 در این صنف است و علاقه فایز آن در محلولات در آب  
 همیشه صاف و غیر پراکنند که در وقت و تیره که پراکنند  
 و منجیح در در آب که باعث این شود در در در در در در  
 آن می نشیند و صورت حصول خالها برآمده مضره مریکه  
 و خانه نلوه خود تجربه رسانده است در صورت خالها در  
 صورت و غیره محض صاف خون محلولات در استعمال  
 آب غیر معطر است و تقریباً در همین آب صحیح خود هم  
 اجزاء محلول است و همین صحیح خود هم اجزاء خالصه می شود  
 معطر که در اجزاء عکاس را ضایع کند و کلاله پسر او همه خبر



زلفه پیر ایسا بشمارا الکیا از اعراب شده نود و نه  
 لفظ سخاوتند و کما هر الف و لام تعلق را برداشته  
 کما سر کفند و چون این فرسند در علم سر آنها مؤخر لغز و آنها  
 از آنها اقی سر نگردند و کما ف ایما کما شن فر نویان  
 موی کما شیا سر کفند و هر در و چو ریه شیمی متصل شد  
 و الکن هم در صفت راه صفت کما منشد صور الحار  
 عمر تلف نمایند ایشیت و علم کما را ایشیت میگردد  
 در هر جا که کفیدن القدر و عرق از اعراب است با طلا  
 این لفظ از آنها در نخستان عمر شده است و هر کس  
 ندر استلار اقلوب به مکتب بسیار بنویسند و هر کس  
 این الفاظ و احوال ناخود شده اند و حال طبع  
 حقیق حجام خاصه حجه مایه اچک از مالک تقدیر  
 نرسازند و کبر ترش رفته اند در حکم نومان و اعراب  
 و ابرای زمین با جاک هم سگرت به آنها توانمند رسد  
 زلفه در عین آنها سالها کار کف اند داری هر اربعه

ابتدا

دست کشیده اند و این احوال رحمت است که اندر  
 حرفه مانع نگرددند آنند و همین کفر را و بیشتر محض عرق  
 سراب و کینه و سیلفه در همه آزاد کشیده و کوه حریف حقیقه  
 بر کتب باطنی این معلوم شد حال بقدر آنکه از سبب  
 و سینه و کینه و کشته و امثال آنها نگردد بلکه در مقام  
 توقف این جان نثار و در بار سبب از حلال طبعی با نثار  
 و حال و نثاران با نثار است کفر الکهر سحر  
 و چون بسیار کزانیها و نثار سحر نام سر کوه نذر  
 قسم مانع است و الکهر حرف را از عرق سراب میگردد  
 و اولی الکهر در سراب بسبب انقلاب حلاوت الکهر و غیره  
 است و قصه این انقلاب مطول و در فایده است  
 و هر سراب بر کتب از الکهر مایه سکر آن است و  
 اخلاص مانع مکنه در مانع حیرت با صفت الکهر  
 و اب و قدر در طهر و غیره بواسطه تفسیر الکهر صلیبه و مکنه  
 و در سراب در دایت میمانند و اب الکهر آن نثار است

بر ماه در پنج و مارچ سرد شده کالت معانی در آن مینویسند  
س عرق کهن است ماب و اهلوف مقطر است  
ان سرور شدت و ضعف عدت ان است و کهن  
ب آب با به با میزان کنگرک صحت ماه ۱۰ درجه نما  
در چه سنگیز است بهتر است غیر آب کهن است و عرق  
مقارن مشهوره از ۴ تا ۵ درجه شتر نسند کهن  
الکس ماه عرقها مقارن را در سبب سفوفه در آن  
مقطر مازت لبار ملام تقطیر کف و خون همین قدر در  
ان زیاده و به ۸۵ و ۹۵ رسیده ان مقدر است  
که در وقت دارو سهولت از دست میدهد غیر از  
ملازم صحیح نضر اخرا حادف الرطوبه مخلوط ان کنند  
در ان وقت تقطیر اخرا را نمائند و آنچه در خون ایجاد  
المهر نموده درگاه همه روزه میکنند این است و چهار  
مقارن را یک یا هر تقطیر ملام میکنند و بعد از ان یک  
مکس شکفته را در یک ریخته عرق مقطرا در درون

ان از نذ و نقر چاه ساعت بهین حالت سنگیزند و کف  
ان ملام میکنند و آنچه در قابض مع مروت برسد از نذ  
۱۰۰ درجه رسیده است بکونست و کهن از نذ میکنند و  
این اعمال سر فطرت است و کهن از نذ میکنند و کهن  
ست و هر کس در نذ و کهن از نذ است کف با نذ از نذ  
نه کف و الکس عرق صبر است ماب به رنگ با نذ از نذ  
عمر مکره و علم ان شدت حرق و کمال است و سفوفه  
مخم مخرج را نذ و نذ میکنند و حزون خالی ان خالی است  
و اگر کف را نذ کفانده و قدر از الکس در ان و کهن  
المض خون را نذ کنند و نذ و نذ است و هر کس  
سنگیز است از ان در نذ نذ کف است و کف است  
است و هر نذ و نذ با نذ لبار کف از نذ و نذ  
طالب است و در ان نذ از نذ سفوفه و کف  
سنگیز از نذ و نذ میکنند حاضه نضر نقره با نذ  
عمر نذ را و نضر حجام مستند و کهن را از نذ نذ

و غیره و مخلوط صمغ را در روغن می کنند و هم چنین بعضی اجزاء مخلوط در  
آب را نیز رسوب کنند و آن صفت آن مانع است  
در کوفتن قویتر ابلغ کبابت حاصل نماید همو  
و طلا و مس و آهن آن و استخوان لقمه در عفتن و جوهر گوشت

**(تعریف اطر)**

صبر است باغ بسیار سال و خفیف وزن و فرار و سریع است  
و رنگ ماوریش مطبوخ و طعم سرد و تر است و عرق است و در  
افزودن را سرد میکند و ببهولت آتش میگیرد و رنگ سفید  
سپار کم است و چون سریع القوه است و کار آن مخلوط با جوی  
تو محض کادورت جسم روشن از قند شمع و چراغ و غیره با جوی  
آتش میگیرد مانند در شیشه لبر اسپار تخم است و معده از آن  
در حجه در کار میکنند که نوزاد را با به خطر و ضرر با کلیه است و چه  
سپار شیشه است در خانه ها از این باب روغن و اسپار از  
نخچه نطفه سه اند و البته در می قطف آن کو تا هر ماهه کو  
در این باب از همه چیزها بیشتر وقت است و این اطر در وقت

کار شدن احدی است روح زباله میکند و از این باب است  
در بعضی ریختن صندل و زرد صندل شسته است شسته عرق  
میکنند زلفه در هنگام کار شدن این جسم بسیار صفت  
روح کار با در هر سوخته است و زشت شسته میگرد

**طرز ساختن آن** این است در هر قدر مساوی لقمه و جوهر گوشت  
در درجه مخلوط نموده تقطیر میکنند و در شراب ان مضمون است  
و در فرنگستان همه کس خود می سازد و در کارخانه های مسکنه  
و در عرق لقمه ها با هر من طریق میگیریم هر کس که بمقدار است  
الکتره ۱۰ درجه و جوهر گوشت ۶ درجه را میسازیم و گوشت  
کم کم لقمه و جوهر گوشت که در کوزه تا احدی است حرارت زباله نطفه  
و ظرف نشکند و خطری بر عاتق دارد خانه پس از این اطر آن  
جوهر تا ۲۴ ساعت کبابت نماید میگردیم و نوزاد  
فج افلاطون شب کون کج از کون آن حدی است  
و شد و صبر با ماریج و قاطره اسپار تقطیر است سرزخم  
و کم کم زیر و یک را آتش بسیار میسازیم تا اینکه مخلوط



این در استخوان را در سحن خردین زیاده است و اطراف  
 قسم دارد این اطراف عرض شش معروف با طریقه کوه و اطراف  
 متعارف است در در عظام استخوان است و سایر اطراف استخوان  
 کثیر است و غیر تمام در سنج نباتات در بعضی درجه طرف  
 در نهایت شدت است را با ناله زبور دارد و آنها را به زبور می  
 گویند و غالی آن به نام زبور می خوانند و چند یک جسم بسیار  
 سخت در آن است سفید است و او است در سینه و غده شش  
 و بنده تقریباً همین باشد زبور در جانی خالص است که در سینه  
 و یک آن با شش و این ماده را در تالک همان میگویند که در  
 حقیقت در هیچ چیز پیدا نمیکند معلوم شده است که در عکول مس  
 جوهر زشت در کوزه بودن تجزیه شدن حد میگردد و با نفوذ اگر  
 چنین مخلوط را در این عکول حکم کنند در آن نیز با وضاحت  
 نامند که در باره تخته خالص در در سینه و نیز از خواص این تخته  
 در هر گاه در جوهر سوره خالص یا مخلوط شود صورتی باقیمانده  
 در ترکیب ظاهر آن پیدا میاید و در ترکیب باطن آن نیز

تغییر است بزرگ نمودار کرده و مثلاً در شش سبکین زبور در بعضی  
 مویع از قشر اطراف کوه مخلوط کرده و در الفور با جاد است  
 آتش مانند بار و ط مشهور بود و از این نبات است در از این  
 بار و ط نامیده اند خود ابتدا از این جسم با جاد استخوان کندی کندی  
 کوب و شکاف و با چون کار است سوره آن باعث خوردن  
 و ضایع کون غلات و اسلحه می شود استخوان را در کوه زبور  
 این تخته در اطراف کوه حل می شود که در سحن خردین استخوان  
 از سینه تخته مخلوط و کاغذ یا خالص سنجار و کهنه های سخت با  
 در استخوان آنها و چند نسخه متداول است و ما تمام آنها را بر  
 میرسانیم تا هر یک اسرار باشد عمل کنند

**شیر اول** در یک ظرف شیشه شکر ۱۰ مثقال جوهر  
 کوه ۶۰ درجه خالص و ۴۰ مثقال سوره مضاعف شد  
 خالص کوبیده میزنیم و با یک لوله بورد خوب بهم میزنیم یعنی قدر  
 در تمام آن خوب مخلوط ۲ مثقال تخته خالص با مخلوط را  
 کلمه اضافه میزنیم و با نوب آن لوله بورد خود میزنیم و در

تا هر آن در درجه وضع پنبه مانده است خارج شود و مانند  
رع ساعت میگذارد مانند و بعد از آن همه را در مقدار زنگار آب  
سقاغی بریزیم و در شوشم وار را عوض میکنیم و آب گرم آغوش  
نیاییم و باز وقت مرثوم تا و کله طعم تر است نشسته تا از دکانه  
تورس را قوی کند و بعد فرود و متلازم که میگذارد حرف شود

**سخن دوم**

جرم کوه ۶۰ درجه ۲۰۰ مثقال کوه  
مصفا حشک مسون ۱۱۰ مثقال در یک طرف نشسته  
با سکه بود در عیب نه نشسته تا اشتراط کما صبر کرده بود از آن  
کم کم ۶ مثقال پنبه پاک مخلوط و علامت آن طریق بر آن  
مانند و بهم نشسته و بعد از آن در همه خوب مخلوط شد  
کند از آن و بعد از آن در طرف نشسته پنبه را جمع کنند و تا  
هفت از شومند و بعد از آن یک توره ۴ و تک خاکه کما  
نقش برده و بعد از آن است در باره سفید ایا در ماکه گرانند  
و از وقت نقش برده تا ایش نام شود پس از آن خوب متلازم  
شده بگذارد حرف شود و در باب پنبه نماند نسیم

**سخن ششم** جرم کوه ۶۶ درجه ۶۲ مثقال کوه  
مسون حشک مصفر ۲۰ مثقال مخلوط پنبه و پس از  
شودن ۲۰ مثقال جرم کوه ۶۶ درجه اضافی کنند  
و بهم نشسته و بعد از آن در باب نشسته پنبه مخلوط شخم را اضافی  
نقش برده ساعت بگذارد مانند و بعد از آن با دقایق بر کوه  
قبر نشسته و شومند حشک کند

**سخن چهارم**

جرم کوه ۶۶ درجه ۶۶ مثقال آب صاف  
۲۶ مثقال در یک طرف زحاک این سماع را  
مخلوط کنند و وقتیکه درجه گلزارت به ۶۰ رسید  
۵ مثقال پنبه را یک رشته نصف از آن متلازم کنند و در  
مخلوط که دوران فرودند و با سکه بود در نقش برده تا  
ان خارج شود و در وقتیکه بگذارد پس از آن مسون بود  
نقش برده تا ترشها خارج شوند و با آنها از زنگار شومند پس  
مخلوط جرم باب را گرم کنند تا ۶۲ درجه حرارت شود



و در مقدار جوهر لؤلؤ اضافه نموده نصف دیگر جنبه را افزودند و مانند  
سابق عمل کنند

**نوع پنجم** جوهر لؤلؤ ۶۰ درجه ۱۰ مقدار جوهر

شوره ۴۵ درجه ۲۰ مقدار جنبه مخرج ۱۰ مقدار مخلوط

نیم و پس از آنکه ده دقیقه جنبه به ۶۰ درجه حرارت مخلوط

ما جوهر مایه شود شسته شوند و ده صدیک زنج کوب

جوهر لؤلؤ اضافه نموده ۱۰ مقدار جنبه دیگر را افزودند و بهمان

طریق ده دقیقه بگذارند و شسته

**(تعریف کلدیون)**

قطره از این اسم محکم جنبه بار و طریقت در اطر در بوسطه

بنیادین اطر جنبه بار و طریقت شکر بعد سار نارنگی من و ک

الضیانت خمر مخلول در آب باقیمانده حوازه در در شسته

و حوازه در شسته با دیگر

از این هنر در هر جنبه مخلوط و این حرارت از مایه برود

و غیره استعمال ترش شدن حال در عکاس زینا مستعمل است

و هر عکاس را تقریباً جنبه س حاش کلدیون نسخه مخصوص است

و در مطلب کما از خوب کلدیون است در اول بعد کیفیت

سیال و صاحب حرمان باشد تا بعد راه هر جنبه در

الضیانت و صاف مانند و باقی آنکه یک سرور مخلول تقدیمی

در آن مخلوط شود تا در مخلول لغوه شد بر غیر مخلول گردد و آنچه

سعی است باید در سیلان و حرمان و صاف کلدیون کوب تا

خالها برود زود شکر شسته و بهتر است در هر زود مقدار

کلدیونیکه میخواهند استعمال کنند صاف نمایند و کلدیون

را بهتر است در اول ابتدا آنها را از زنده و بعد مخلول حسابی

را اضافه نمایند و کلفه کلدیون حسابی زنده ضایع می شود و نسخه

کلدیونیکه در کتب ثبت است و غیر مستعمل است بعضی نسخه

**سوال اول** تجربه خود خانه لؤلؤ اطر ۶۲ درجه ۱۰۰

س نظمیطه اطر خالص ۱۰۰ درجه ۵۰ س نظمیطه جنبه بار و

۱۰ تا مخلوط کنند و از تازه بکنند و اطر را مخلوط کنند

و جنبه را خوب متلاطم کنند و در مخلوط زینا تا حصر شود و تکرار

حرف شدن این کلیدون اصلا را به مقدار هر سه شش اندوخته  
 رگه کفها دارند و در شش و دیگر محول حس در عبادت از  
 برود تا در برود است با سطرین سازند بر سر و انام  
 آنچه برود که میوم امثال کشیده در ۵۵ صدک زین  
 بعد اعر خالص هر شش کفها دارند هر وقت در سحر این شش  
 که حرف دیگر از کلیدون است کلا ده برابر در محول حس است کلا  
 برابر با یکدیگر مخلوط نمایند و شش را خوب بهم زنند تا استخراج کفها  
 دست دهد

**ششم دوم** اطر مضمهر ۳۰۰ س نظیطر اصر  
 خالص ۲۰۰ س نظیطر غنه مارو طر امثال برود در اطر  
 ۵۰ نخه برود در انام نوم ۸ نخه برود در کموم ۸ نخه  
 نخه برود در اطر کموم ۵۰ گندم برود در انام نوم ۲ نخه  
 برود در کموم ۲ نخه تمام اینها را بکشند و برود و  
 برود و را در یک باون عنبر رگه و خوب بنید و بعد در  
 مخلوط اطر در اعر و غنه مارو طر کلیدون حساب است اضافه

اضافه نمایند و قدر دیگر خالص اضافه نمایند تا رنگ کلیدون  
 ما بر سر در شش و کلیدون خوب در دیش تا شش شش و بعد  
 صاف کنند و بهتر است در بقدر ۲۴ ساعت شش از  
 صاف کون کلیدون تا شش شش

**ششم** در یک شش کلیدون اصلا را با این طریقی  
 سازند اطر مضمهر ۱۶۰ س نظیطر اعر خالص ۴۰  
 س نظیطر غنه مارو طر ۱۱ نخه در دیگر محول حس را با این  
 طریقی سازند اعر خالص مضمهر ۱۴۰ س نظیطر برود  
 اطر سیم ۵۰ نخه برود در انام نوم ۵۰ نخه برود در کموم  
 ۳۰ نخه برود در کموم ۵۰ نخه اینها را در اجزا وصله سو  
 اول نرم بنید دور اعر زنند و بهم زنند تا خالص بود  
 نمایند و یک کله این محول حس را با ده کله کلیدون اصلا  
 مخلوط نمایند

**ششم** در هر شش این محول را جدا گانه  
 سازند (۱) اعر خالص ۵۰ س نظیطر برود در شش

۱۰۰ مثقال برود هر که موسم ۱۸ نخ (۲) اهر خالص ۱۰۰  
 س لطیف برود در امانوم ۱۰۰ مثقال برود در امانوم ۱۸  
 نخ و در امان و شیش و بکر اهر مصفر ۶۰ س لطیف چینه  
 بار و طر ۵۰ نخ اهر خالص ۳۰ س لطیف مخلوط منقح کلردن  
 اصیا ۱۰۰ کبیه و در مخلول اهر تا کبیه و در مخلول تا ۳  
 کبیه مخلوط کنند و اگر خواهند عکس و در نا اتر ازین دره ۱۰ کبیه  
 کلردن اصیا ۳۰ کبیه در مخلول هر و تا کبیه در مخلول تا ۳ بزیله  
 کاف است و با این نسجه در نا اتر خوب استوان اهر است  
 ایسان و ابر و عوزده کارها همه اهر است و در هر که فوت  
 است و مخر تا نا اتر در صورت در نا اتر به این نسجه با مخر  
 لغره و مخلول اسید بر کلید فوت آن نصف با مخر تا نا اتر  
 در کارها باشند

**نسجه پنجم**  
 با عقال از مضعین این نسجه تم از تمام  
 نسجه است اهر مصفر ۸ مثقال چینه بار و طر ۵۰ نخ

نخ اهر خالص ۱۰۰ مثقال در شیش مخلوط کنند و ۱۰۰ مثقال  
 اهر مصفر و غیر نایب و در طرف و بکر ۲ مثقال اهر  
 ۱۰۰ درجه و ۵۰ نخ برود در اهر سبوم مخلوط نایب و در طرف  
 و بکر ۳۰ نخ اهر خالص و ۵۰ نخ برود در امانوم مخلوط ۲  
 بعد جمع این مخلولا ترا میکیز مخلوط کنند و نیم زنند و کنار زنند و از  
 ساعت ۲ تا صاف آنرا سوا کنند و چنانچه اهر خالص  
 اضافه نایب

**نسجه پنجم**

کما از عراض لغره است در عوج شوره در برابر خالص است  
 مخلول شود و پس از بخار شدن آب اضافه این  
 مخلول حبه مستور و منقح مرخو در مورد نسجه پنجم است  
 ز کفک اکل و محرق است و این حبه است صلب و تند  
 مرخو به ترکیب کبیه با سفید شفاف برع و در هر که  
 مرخو و در هم درین مخلول بود در نصف درین نسجه  
 آب جوش مخلول می شود و اهر برع و درین عجزان را با براد

گلدست چرمنامه و با اگر سرد باشد که پیش بر سر می کنند  
در درشتی وضع نمیشود مگر بواسطه محاورت جام البته  
همین قدر در جلد است از آن بخورد و رنگ از آن سفید بماند  
سپاسی میماند و آن رنگ بواسطه برور یا سناورد  
بطاسم و با در دوشکن بر طرف میوه و با حرارت این  
جسم که از آن می شود و پس از آن بواسطه برهوت میماند  
ما را به ما رسم می شود تا در آن با بر نور کوهند و اطل آنها را در  
فانها بر مخصوص رنگه معروف رنگ هم می کنند بر از این  
کون قروح خسته متعفن در رویه استعمال می کنند و اگر کوه در  
حرارت را در این رنگه تخم کوه و نوره کاهت فرنی  
ماند در غایت چشم را از کاه خسته یا منجرند و نه می زنند  
و با مانده در این در حال است با سبب و خالص خون  
ان از خسته جام می در میوان کوه غور سر کوه اطلد  
کوه کاسر مقدر در آن زمان مانده است و این  
از قوه کون رنگ تو را در اسلام می شود و یا که پس دارد

دارد یک در و قمر زنگا می دهد ما آنکه خند قطره نوشت در  
رنگ محول را با خوشتر رنگ می کند و کاسر می شود در نوره  
خند تر می کند و این معلوم می شود از آنکه تمام نوره از آن بواسطه  
جهر رنگ در دستند و نیز از آن است با قهوه را صاف  
نصف توام آورند تا خشک شود اگر سبب ختم خالص به است  
و شوره برشته می ماند هر سه چیز لغز لغز خوش مانده  
و بهتر از همه سفوف است آن تر آن است در نوره عکاس آن  
فرض می کنیم در میوه ۱۰۰ مثقال مسک ختم خالص هر یک  
سازند و ۶۰ مثقال نوره خالص یا نوره مسک در خوشتر دارد  
در یک کبچول صغیر می زنند و در در آن نوره قهوه ۵۰۰  
ساعت نظیر جهر نوره خالص اضافه می کنند و همین قرار  
مقطر سازند و در در منقر کوه زده حرارت ملائم با میزند  
و سفیر را با در کوه کوه در کوه در کوه در کوه در کوه  
مرشد استثنای قوه در جهت صحت مزاج مضرند و جامه  
الاست مقصر در به را از دست کما دارد و بهتر آن است

و آن از راه کون  
سبا و زرد  
معلوم می شود  
مس دارد و آن

زخم را در درو در ظرف گزازند تا ترشحات آن برون بخشد  
 و لقمه با سبب تنف نفوذ و اگر بخار است قرقر زنده قدر از فضا  
 لقمه تمام شده باید جوهر سوزده اضافه نمود تا تمام جوهر سوزده  
 حریف شود لغوام آورند تا تمام الشس بر طرف شود از وقت جوهر  
 جنیم خوب بپزایند و اگر چشمه سوزده از لقمه با ستغانه سوزده  
 را استعمال کنند نیز رنگ است لعلت و جوهر مس پس در حالت  
 خوب لقمه لقمه دارند در تمام نیز ظاهر از دفع شود و سیاه  
 کرده و لقمه مس محلول در براب سوزده و غیر محلول در سوزده  
 آن بخار می شود پس قدر از از را با بوله بلور کوه گشته در آن رنگ  
 است معطر بریزند و صاف نمایند در آن محلول است قطره  
 جوهر نوبت در اضافه کنند اگر آب رنگ نشد معلوم است تمام  
 مس سوزده است و الا باید جوهر باره در شش باند در هر حال  
 پس از اطمینان از سوختن مس باید از در شش برداشت و  
 گزارد تا سرد شود و آب معطر اضافه نمایند و صفت سوزده  
 از صاف کردن در کسوله ریخته بپزایند تمام اینها یک کوزه بخار

نخواهند و اگر خواهند مستعد شود پس قدر در جوهر سفید است  
 از آنش بردارند و اگر خواهند نه از شش استعمال نمود باید بپزایند تا  
 خوب صفت میماند بعد از آن در قالیس یا در سینی صاف  
 بریزند تا به بند و این لقمه مستعد است در حکم سوزده  
 صفحه کلیدیون و خواه بجهت کاغذ یا بر بوی سفید در تویف گزاردند  
 آن در معده عرض بخوابد

❖ ( جوهر کوه کرد ) ❖  
 جوهر است مرکب از کوه و جوهر مس و جوهر مس و کبریت  
 و استعمالش همه سخن جوهر مایه و صنایع لقمه ری  
 زیاد است در میان درجه ترق و حالت و مکن سوزده  
 مقدار جوهر کوه کرد در در آن مکتب استعمال میکنند در مکتب  
 و بجهت آن کاغذانه یا بسیار بزرگ عظیم ساخته اند و  
 آن با پوست کوه است در در کوزه یا در مخصوص با پوست  
 و لقمه لقمه و یکوز قسیر سوزده و جوهر کوه مسوزده است و یکوز  
 متضاه می شود هر در جبهه یا بزرگ بر با حالت جوهر کوه

مخلوط با آب میخکد بعد از مدتی در مقدار صحیح سرد داشته در  
دلیلیا سر به توام آورند تا کف درجه اش به جرم برآید  
در قوع و اینست طلا سفید بقوام آورند تا درجه غلظت آن به  
۶۰۰ برسد مائت از خرد درشت و میان و بعضی از مواضع است  
المانی منبازند زاج سبز را پس از چند مدتی در ظرفها ریخته  
تقطیر کنند چون زاج سبز کثیف است از جوهر گوگرد و سوسه  
اینست توسط حرارت سوسه این در ظرفها ریخته  
گوگرد مصلحت شده در قاع جمع شود در هر حال جوهر گوگرد  
حسرت با رنگ و غلظت غلیظ و نیت و القدر است  
به بود با طعم آغال و محرق در بعضی در دوران جسم صورتی و پنهانی  
انها را سوخته کمالت ذغال میکند و با مد وقت گوگرد  
ماده ایک طرف از آن بشکند و بدنی را متاثر نماید و بعضی گفته  
چسبند خوراک بود و اگر کثیف تر است خوراک از آنها را به دست  
تجربه ملاحظه خوردن طلا شکر حرکت و در کون و خوردن  
قلیای است و در خوراک جوهر گوگرد خالص را با مقدار زیاد

رناور از آب نمورند چندان سود نیست بلکه رافع بعضی از  
امراض است و از خواص جوهر گوگرد است در منظر طایفه  
با آب دارد که در رطوبت هوا را جذب نموده در جسم  
آن را نیز جذب میکند و نسبت سیاه شدن آن این است  
در وقت جذب کون آب ذرات جسم الیه در وجود  
مشک و شادرنه و با آب و جوهر گوگرد میزنند و میزنند  
و ذغال آنها صورت صفت و حرمت و با لافه کوهان  
میزنند و توسط افراط سوزش به با آب در اکواب یا بعضی  
جزایر ابرار و غیر آن کنند چندان احماس حرارت شود  
در ظرفها گرم شوند و احتمال مریض در صورت عدم احتیاط  
بشکند و ضررهای کما و خطر بدنی به الیه پس هر عامی باید در  
وقت ضرورت احتیاط این جسم با جسم آب دار احتیاط  
کلی کنند و جوهر را کم کم در آب بزنند و صیقل دهند  
همین قدر در حرارت کمتر شد هر باره جوهر اضماع کنند  
و چنان ساز در این کتاب این گونه و قایت را در این کتاب

در آنها موردت خطرات کفایت کند تا عکاسان با جوهر  
کشان کم کار در تجارت غفلت نکنند و خطرات دارند باید  
استقال جوهر گو گو از قرار معروف بسیار است و در عکاسی  
ساختن جوهر نوره و جوهر رنگ و غیره با دقت و اتمال آنها باید  
مستند است

**چهارم شوره یا تریب**

شوره که است از جوهر ان در تریب و ماده قلیا است  
از خاکستر نباتات مانند تریب و سبب جوهر این  
شوره در شوره زارها مسئله است بزرگ  
در حکمت طبیی بیشتر از هر ماده است از نظر تحقیق  
ان معلوم شده و معلوم شیمی خانه زار در انفقوه کار  
مخصوص خوب که است در تقصیدش در کنار شیمی  
در به متعلقی در رس و لغه لغه خواهد شد و در این متطول  
و خانه از منفعت است و در دولت علیه این جوهر را  
در معروف به تریب است بود میان از شوره غیر منصف

منصف در اج سیاه میکنند و بسیار کم قوت و غیر خالص  
از لکه شوره با متعارف و از این رنگ طعام بسیار است  
رنگ طعام موردت بر شیب لغه مشق از این تریب است  
در جوهر شوره آنها لغه را از قدر در در میکند و به غیر منصف  
جوهر شوره خالص در سخن انکار بر این طریق میگردد و در صورت  
شوره صاف شده را با عاقبت جوهر رنگ خالص جوهر  
در وجه در فرج اخلاط را رنگه با جلا در تمام تقطیر میکنند و در  
تقطیر را امتحان نموده معلوم می شود که جوهر رنگ یا اخرا در خانه  
دارد یا ندارد و طرفه امتحان ان این است در قدر از ان را  
در ظرف جنی معروف یکسول نماز میکنند با به به دردی  
سازند تا به نامند تا معلوم شود در اخرا در صلبه خاطر از تریب  
اطلاع قلیا می برارد و در قدر دیگر از ان را محلول نماید  
و معلوم است باز تریب در بریت منزه نماید و به به  
سیکنه نه نه تا و لیس منجم و جوهر گو گو باشد و در همین  
محلول سنگ منجم با به در ان در در نه نه و انرا که در شوره

و در هر عدم جوهر ملک باشد اگر این شرایط در آن جمع نیست بهر  
 قدر از اوقات و برت و سنگ جنم در آن رخس و کبر  
 تا ۲۴ ساعت مانند و چهاره صاف نموده فطر نمایند  
 و در سخن جوهر سوره خالص بجهت تجزیه خالی از اشکال است  
 و استعمال جوهر سوره در ساختن بنده باره و بطریق خاص  
 سنگ جنم و امثال آنهاست و خسر است مانع سنگین  
 تر از آب به رنگ باور شد مخصوص و طعم محرق الحال و  
 با جسم آلیه در مجاورت آنها را میخورد و علق نماید  
 حله و ما سخن را از او میکند بر شسته اش در باز باغ نجار قس  
 سفید رنگ از آن مرقما است و غالب جسم فطری را  
 از قسیر این دس و لقره حد میکند و ما آنها اطلاع بگویند  
 و قطع را میخورد و در میکند کالت بخار سفید و خاک میکند  
 طلا و طلا سفید را بهمان حد میکند و بهمان قدره  
 تمام با جوهر ملک در تریاب فاروقی بگویند و این  
 طلا را بگرد حد نماید و خالص آن سم است **جوهر**

**(جوهر مرکب)**

ملک طلعم مرکب است از جوهر قلی در شش یوم گویند و کنار  
 بنر زرد رنگ در معروف لکتر است و این نجار با هوای مخصوص  
 در معروف باید روشن است مرکب است که جوهر زرد دارد  
 در استعمال خندان کمتر از آب بر جوهر نام است در  
 این جوهر نجار است و چون زنگ در آب محلول است  
 و خواص محلول آن معین نجارات است در معروف و نجار  
 مانع از جسم نجاریه است در است محلول آن مستعمل  
**طرز ساختن آن** است در یک قرح کون را بر سر  
 گویند قدری ملک طلعم در آن بزنند و جوهر  
 صاحب در سوراخ است بر در قرح شد و صفت کنند  
 و در یک از آن سوراخ با لوله بطور قف دار فرو نهند  
 سوراخ دیگر لوله بطور کج داخل کنند و در هر دو سوراخ  
 در لوله دسته لوله آب دار بجهت هر دو سوراخ کوه لوله  
 آن لوله قف دار وارد قرح کنند و الفور نجار جوهر



متصاعده شده در لوله یا عبور که در آب شسته با حل  
و معلوم است در شیشه اول زرد تر از آب شسته با حل کند  
و اول آن بر وقت تر شود و شیشه آخر تقریباً هیچ قرمزی ندارد  
و جوهر رنگ در ساختن مظهر در آب و شراب فاروقی مستعمل است

**( تیزاب فاروقی )**

طرز ساختن تیزاب فاروقی آن است در یک وزنه  
جوهر شوره و سه یا چهار وزنه جوهر نیک مخلوط نمایند  
و این تیزاب است در عصر طلای زرد و سفید مستعمل است

**( جوهر نوشت در )**

نوشت در مرکب از امانیاک در جوهر آن باشد پس در  
جوهر نیک از راه واسطه یا از قلیا یا سائت گرفت و در  
نوشت در را تنها که از دین جوهر در صهر نماند و در  
آن کار بسیار محول است و در آب در عکاس و ضایع محول  
آن مستعمل است تقریباً یک کیسه از ۳۰۰ گنیزه کار  
امانیاک را حل میکنند و این محلول خنثی است یا معده

جوهر نیک

و یک رنگ و بوی بسیار متعطر دارد و طعم آن اکال  
و سوزاننده است و شیشه آن باید مسدود باشد  
تا از آن نبرد و متصاعده مینماید و باید در شیشه  
میلو و طرز ساختن آن این است در مقدار مساوی  
ایک آب دیده و نوشت در کوبیده را خوب مخلوط  
کند در قیاس کفنی آنرا میزنند و آب را در جوهر نیک  
رسانند و شیشه را در صورتیکه همان طریق که از آن تا آخر تمام  
شود بپزند که آب از آنجا امانیاک برشند و در شیشه  
بلور در دو روز بزنند و در وقت ضرورت بکار میزنند و غالباً  
در وقت استعمال تجربه یک برابر این مخلوط را با آب در  
اب معطر مخلوط کنند

**( جوهر سرکه )**

حاصل تعطر سرکه جوهر بر میوه بسیار قوی و که در  
عکاس جوهر سرکه نسبتاً مخلوط لازم است و بجز این  
آن را در آب در یک قیاس از آن صفر بزنند و جوهر نیک

اضافه کرده و کون قرع را در ظرفی که سکنند و بعد از آن  
 چون زنگار مرکب است از بوشه مس و جوهر سرکه بر وسط  
 حرارت هم در ظرفی که سکنند و بعد از آن در قرع مانده  
 سرکه تقطیر در قابل جمع شود و این جوهر سرکه یک قطره دیگر  
 لازم دارد و نام مس آن زنگار شود و تقطیر آن را در قرع  
 کنند و علامت آنکه خانه از مس است سفید رنگ است  
 است و مانده به جوهر رنگش را به سبب زنگار و غالی در  
 عکاس جوهر سرکه که گویا تالیزه استعمال کنند و او هم جوهر است  
 در غایت غلظت و در ۸ درجه زیر صفر که جوهر است  
 بر نهد بخند و به ترکیب شش هزار نایت می بندد  
**طرز ساختن آن** این است در شکل بر خند  
 با سرکه قطعی خند را در قرع صبر افلاطون در کون آن  
 یک سوراخ است زینند و پس از آن جوهر کون ۶ درجه  
 را از نوراف آن قرع اضافه مانده و منفذ را بکنند و پس  
 در آن جوهر کون از جوهر سرکه قوی است شکل بر بیاید

با سرکه قطعی را تجزیه نماید و جوهر کون را به جوهر سرکه  
 قطعی و مرکب شده جوهر سرکه را ششها بکنند از او یک قطره است  
 منضماعه شود در قابل کمالت مانع جمع شود و این جوهر افلاطون  
 و احتمال سرور است که در آن سرکه و آتش شده با آن بعد از آن است  
 در در قرع و قابل سبب یک تقطیر دیگر از آن که هر سو  
 و عدت نرفتن سرکه آن این است که با یک کار  
 در سرد شدن سولفور با آن در دستمانه نه در دستره شود و این  
 جوهر جسم است مانع و به رنگ با جوهر سید و علم سوراخ شده  
 و همین قدر در با غضا با او است سبب غلظت و سرفه و غیر  
 استمالش در ضلع و طب و عکاس زیاده است و اگر گرم باشد  
 و محار در سعه شود زهر حرق شود در یک سوراخ است  
 و کم رنگ مانده آنقدر و جذب رطوبت هوا نیز که  
 در سبب را بخوبی می دهد کرد

**(ازنات ووزنک)**

این جسم مرکب است از یک جوهر شوره و یک شنبه

در و طرز حس ان اینست در جرم سوره آبرار در هر روز  
رنگند با کله بنه او را در جرم سوره هر کس کند و در مملول سو  
قوام آوردند تا به بند و این جسم در سفید و در در است در بعضی  
نسخه نارنگی است در کوبیده سرعت عکس را از یاد کند  
❖ ( داروشکن ) ❖

حسرت در نهایت سبب و مرکب است از زینق و  
کلر صند و سفید برگ کب سوزن با نر سراق عقده تر شو  
در لب مملول است و خالص ادرا با حرارت ناهش  
لصقه شو و طرز حس ان این است در سولفات ه  
مکورد را در یک فرغ با کله طعام رکبه حرارت دهنه  
داره اشکنه نمار شده در کون فرغ نخند تر شو از اسرافیه  
در لب حسرتخانه و صاف کله قوام آوردند و کله از به منفه  
شو و این جسم در عکس کجه سفید کون نیز تیغها شده  
تسهر است و نیز لکها منف را قوت دم و نیز تیغها شده  
در مملول طلا تا به شده آند بود کله این جسم رنگ ن

رنگت مل مایه قهر منر شو ❖

❖ ( برزم ) ❖

حسرت مفرد و مایه قهر منر رتاسا سار بر لب تصفید  
و در ان سار عفن و سوزاننده است و خون سم شدت  
است و اللت منفردا سار صفت مایه قهر قوه  
از اشتاق و اشتام ان تر منر کند و در عکس از برای  
بیه صفه لقره است حال نماند و نیز ججه سرعت عکس مستعمل است  
و املاح عکس ان در عکس شده و کله غر مبر است حال ان  
زیاد است ❖

❖ ( برنورد و امانوم ) ❖

ان رنگ از خسر سرم و اماناک ساخته شو در  
ان این و فایق را با نماند شو در از برزم را در کسول  
منر زنده و در روز ان قهر در اب رکبه ه ه ه ه  
فرغ قهر تا اب بر لقع شو و کله کم قهر در جرم زوش در  
مملول در لب لضا فیه نماند تا از برزم نماند و کله را

مقصود است و با وجود سردی بسیار که هر کف و جوشن بسیار  
نمود در حال محلول را با حرارت ملائم قوام آورند تا خشک شود

**(طرز سخن برزورد و زنگ برزورد و کدیوم)**

طرز سخن این جام این است که مقدور از بریم  
در باوه بر سر آب مخلوط شده باغ در یک شیشه در دار  
بزنند بعد از آن روز و کدیوم را با رجه مارجه کف در آن  
بزنند و بگذارند تا تمام بریم که در قوطی است تمام شود  
بعد از آن محلول را در ظرف صینی رگنه قوام آورند تا خشک شود  
و چند نوع دیگر نیز میتوان ساخت از دلگوش لازم است

**(کلرور دو اورد)**

این نمک طلا است صمد قریب تره رنگ محلول  
در آب و بعضی وقتها با حرارت زودتر خشک شود  
طرز سخن آن این است که طلا حاصل را در یک  
قاروح در مرکب است از یک ذره جوهر نوره و سه  
پاچه رورنه جوهر نمک حل کنند و آب انرا با حرارت ملائم

ملائم نیز نماند و با مقدور جوهر نمک مرکب شده با قوامه و اگر خواسته  
باشند آن مقدار جوهر نمک را خارج کنند قدر از کلرور بزنند  
میشود و غیر محلول همانند پس بهتر است که در جوی جوهر حل شده  
بر آن افزایند تا جوهر نمک با آن مرکب شود و شش زنگه در  
کلرور نماند و بعد استعمال این نمک در علاج سیر بجهت نبوت کینه  
دلون کاغذ تا شریف است

**(کلرور طلای سفید)**

طرز سخن این نمک کلرور در اورد است و بعد استعمال در معالجه  
خفیه که خواهر است

**(جوهر لیمو)**

خفیه در حالت موقوف است مابین اسم جوهر طرطری الفسفی  
و عطران زاج و جوهر لیمو و چند چیز دیگر را مخلوط کرده با اسم  
جوهر لیمو میفرودشند و خطا است نظیر ما از این اسم جوهر  
است که از آب لیمو است و طرز سخن آن این است  
که آب لیمو را قوام آورند و با او مقدار شش ایک زنند و دیگر

در ندم سپر از آن در و با راجع که جوهر کوکو اضافه نمایند  
 پس از ۲۴ ساعت این مخلوط از نایند جوهر کوکو ایک را از  
 دست جوهر لیمو کوفه و لیمو کج و در طرف کات صلاحت میمانند  
 جوهر لیمو در آب مخلول میجو و مخلول را پس از صاف کردن تمام  
 آورند و در آن زمان منقعه میجو به جهت اضافه آن شماره در آب حل کنند  
 و با قدری سرکه آمیزان بکوشند و صاف کنند خوام آورند تا منقعه  
 میجو ختم است صلب و با آنکه سپر زرش و خوش طعم و مخلول در  
 دلب و این ترش را در عظام کار جوهر سرکه بکشد نوزد سفید لطیف  
 با پیرو کلک استمال نمایند اگر چه نوزد سفید و سرکه و لیمو  
 تر و کات سرکه و علاقه بر این استقال آن جاتر ۲۰ استقال  
 جوهر سرکه را میگیرند

**( اسید فورمیک )**

نغز جوهر مورچه ساق بر این اسید صنعت این جوهر را در تقطیر  
 سرکه با فریز میگویند و حال نوباط کاتر بر نوباط  
 معلوم شیخی بنام از چندین جسم مانند قند و شکر و صندل و صندل  
 و صندل

سکودا و کرم قند و کلبرین را مزوج نمایند مقدار زیادی است  
 فوریست چاهر نغز و این اسید صفت مانع و احوال و کقطره آن  
 اگر بکند بر ج زهر طادل میکند و در آن شبیه است به لیمو  
 و چون فزانت مخلول را در و مکنند همان گفته در و حکم سفید  
 اشد و در مخلول زاج سیاه اگر یک کمر از این جوهر زینت بعد از  
 هر سریش در جسم متحرکه را بعد از آن عکس از سرکه

**( جوهر مازو )**

در اسید کلک مانند ساق بر این که مازو جوهر است  
 طینک میمانند و آن اسید پس از کادرت با اکثرین هوای  
 تبه بر میزند با اسید فوسفور در اسید کلک مانند و چون اسید  
 طینک در عکس استقال خندان نوزد و کوش جانر مشرب و  
 قنم ساق اسید کلک را عرض کنیم مخلول مازو را ما جوهر کوکو  
 در سرد اسید کلک تر را در و کند و در در آب با آب آنکه در  
 و در میبندد پس از آن تا چند دقیقه آن در و را با یک  
 مخلوط از ۱ برابر جوهر کوکو و ۲ برابر آب بکوشند پس از سرد

کربل سید علیک بن محمد شو در ما کربل صحر و تصفیه خالص شو  
 طرز دیگر گفته جوش شانه مازورا با جوهر کوه کوه کربل کنند و بعد از آن  
 جوهر تک اضافه کنند اسید کلید خالص در دهن و بجزه بر آب  
 شدن رنگ خاگردان با بویحه آسمان حیرت نزه بکار آید تا  
 کربل تا نوره شو این جوهر در آنگاه بوضو از نبات از شکر شکر و  
 سابق در شکر خرق و نیاز و بعضی در دست سبب بر جوش  
 بجزه بر فرغ آوردن اسید کلید این اجزاء شانه را در آب گرم  
 دم کنند پس از آن یک لوله از طلا بن اضافه نمایند تا اسید  
 کلید در دهن جوهر از آن مانع را صاف کند بویحه شانه تا تمام شود  
 از آن شو و آنچه بماند در الکتر جوش بریزند و صاف کند تا تمام شود  
 تا نخل شو و آنچه بماند با اطر مخلوط کنند اسید کلید را  
 بقیه پس از تجز این جوهر منعقد شو حیرت صد و سفید  
 شود در شفاف با شبنم شرف به بو با طعم بسیار عقیق  
 کبر معلول در آب سرد و یک جزه آن در دست خرد آب گرم  
 بعد الکتر کوه معلول است و در اطر صحر شو کربل بجزه

صرفه از آن را کربل و جوهر نوره شکر کوه کربل شانه و لوله  
 فلزات از قشر نقره و طلا در و سنگه خالصه با روش شانه  
 و این باعث استنشاق در عصاره شکر است و فیه سید کلید  
 را با حرارت ۲۱۰ تا ۲۱۵ درجه گرم کنند حیرت مضاعف  
 شو بجزه کوه با شفاف نازک سفید منعقد شو و از آن  
 اسید بر و کلید میکنند  
 طرف حقیق آن بجزه است در اسید کلید شکر را با سه برابر  
 سنگ تپاس کرده مخلوط کنند و در قمع افلاطون لوله  
 بریزند و قمع را در ظرف شکر از آن لوله کوه آن قمع بجزه  
 در شکر است لوله در در لوله است در و در در در یک  
 استوانه در در در سنگه شکر شکر شکر شکر شکر شکر شکر  
 در در در اینها جوهر کوه الکتر که انده در این استوانه مخلوط  
 با یک شیشه لوله در در در جوهر تک و سنگه شکر است و بجزه  
 قمع افلاطون در در در بو شکر شکر از شکر و صحر حساب بطور  
 مسطر در شکر زیر طرف یک را آتش کنند تا درجه حرارت

از ۱۱۵ تا ۱۲۵ بگذرد این سید سال معمول است در آب  
و نظرات را از معمول آن در وقت که لخته بزرگتر شود  
به نظرات و یکم زراع نیز استعمال نمایند اگر چه بزرگتر شود  
و با قوت سرد جان دار است

(بید)

حسرت مفروضه بید خرد در ترکیب تشنه بازگردد  
و با حرارت بخار شود و رنگ نارنجی بوی سبزه در آب  
سپارک معمول است و در اکثر و اطریزها که در آب  
رزد و قویتر است و در کربن نیز بوی سبزه در آب  
مخلوط بوی سبزه در آب و جانی را از زرد رنگ کند  
و اگر زرد را در آب سرد طرف نامه و از جانی آن این است  
در معمول نشسته را با آب کند و چون ساقی آن در کاخانه  
حالت بزرگ شود و قویتر در این کتاب موضع بزرگ  
عکاسی و ترکیب آن بسیار است و با بوی بزرگ  
معمول آن بوی عسل است و استعمال نماید

بیدورد و ایلایوم

حسرت صند و سفید ترکیب و آنه با مرغیات و تشنه  
ان کمتر از نبات است و از خواص آن است خرد کون رطوبت  
هوا لهند را بیه در شیشه این بوی سبزه با شتر خالص این بایه  
تا مشر در آب سرد شود و بوی معمول سنگ خرم همش در وقت  
در رنگ درو ما میزود است و با روشنائی سفید و سیاه  
رنگ و بوی سبزه است و این صفت است در این جسم در عکاسی  
است و کما هر چه خاکستر زایل می شود و آن بوی سبزه را از  
معلوم شود رنگه احداث خوش و کما زایل کند و اگر خرد قطره  
کلمه در کلمه موم اضافه نمایند در در سفیدتر حاصل شود نیز عمل  
در این صفت است

طرز ساختن آن در کاخانه است مطول است در  
مخزن ایوانه چینی ساخته می شود در یک ظرف خرد در  
این بوی سبزه و آب اضافه نموده در وقت که از زرد  
بوی سبزه تا تمام بوی سبزه در از آن صاف کلمه معمول است

بدرجی اضافه کنند در روز و شب و بکنند از نمک ازلان در ماه  
صاف که قوام او در زمانه منعقد شود و عوارض الحفا و شش که  
مختبر است در روز و شب

❖ **(ید و دو کدیوم)** ❖

این جسم در عارض عمل استنشاق در سانس کلیدون پیش  
از سر برداشته است و کفک کلیدون را هموار کرده است  
کند و طرز نشانی این است که کوزه نند در شش اندازد  
میزنند و کدیوم در وقت شده را خنک که اضافه نمایند و کانی  
بهم زند تا رنگ محلول که تمام نمک ازلان در سیوی مانع را  
خاک کنند و قوام او در نیک کم بود که بیوم بطریق فلسس با سفید  
صندف منعقد شود و چون قدر کدیوم مخلوط نماید بهتر است  
در اولی محلول برود و کدیوم انعطاف شده صاف نمایند زیرا که  
در جو ایسبه تمام ضرر به کلیدون میرسد

❖ **(ید و دو امانیوم)** ❖

این کندی در عارض کخته بر روی کون بسیار مستعمل است و جوش

و جوش صلب و سفید مایل برزوز و زعفران کخته بر شود و ازلان  
مانند است که کندی آن قرمز رنگ است و طرز نشانی  
مانند برود و لطیف است که بعضی جوهر کشته گریست  
در امانیوم استحال نماید و معروف است در از برود  
در لطیف است که قول نشانی زیاده است

❖ **(زاج سبزه)** ❖

حسرت سبزه مرکب از جوهر کوه و سوسه است این مرکب  
دانه نامرئی است که رنگ است و محلول است در آب  
و طعم آن عسلی و کندی است در عارض کخته برود و کخته  
کفایت استحال شود و اگر جوهر استه باشد نه ضرر است  
خند دانه سنج حار ترخانه رنگ نرود در نیش کلاب از بند  
و تا نرسیده را از ناله معطر بکنند و خند قطره جوهر کوه اضافه  
نمک در عارض کرم گزاردند تا و سبزه جوهر کوه در نیش کلاب از بند  
بدر از آن صاف که قوام او در زمانه منعقد شود

❖ **(جوهر طریق)** ❖



استیدی است معروف در از طرطیر در و شراب است یا بقدر  
توان گرفت و طرز حبس آن این است در طرطیر در  
اب حبس کرده که بعد از آن شیر ایک اضافه کنند و خوب  
در در حرارت مویج که بعد از آن در ۴۰ در ۴۰  
مورد نماید پس از آن اب اضافه کنند و محلول را صاف  
کنند و در آنجا منعقد شود مانند دانه ناریجات

**(شوره مصفا)**

شوره یا مستعاره دارد از رنگ طعم تند و سرد طبع  
بوی عکاس بلکه در با رطوبت از استخوان خوب است و طرز  
تصفیه آنها این است در شوره را در اب حبس کرده و بعد  
آورند و که از آن سرد شود چون شوره قابله انحلال در اب  
سرد است پس از آن در حرارت مویج که بعد از آن  
صاف در و کط مایع منعقد شود و چون ملک پس از شوره  
محلول در اب شیران در مایع باقی مانده و منعقد شود آنچه منعقد  
شده است به شکر بویجید و طرز در اب حبس کرده که از آن منعقد

منعقد شود آنها را چندین نوبت بکوبند تا وقتیکه محلول  
این شوره مضمضه یا چند قطره محلول نقره را است و کثورت  
بند کنند بعد از آن را جمع کنند در نایون صند بکوبند و در اب  
تند یا آتش ملایم بجوشانند و در شیشه محفوظ دارند استعمال حرارت  
شوره به شکر است شراب بیدار و طرطیر منعقد است

**(استات دوامیایک)**

این ملک در مرکب از جوهر سکه و جوهر نوب در است  
س قهوه طلب استمال بر شد حال در حکم تجرید عرش  
بروز شکر در کفایت استمال میکند و طرز حبس آن  
این است در ۴۰ در ۴۰ در ۴۰ در ۴۰ در ۴۰ در ۴۰  
در آنکه رنگ اب خالص را از آن منعقد کنند که از آن  
اضافه کنند تا رنگ قرمز را این که صاف شده و در

**(استات درزان)**

این ملک در از رنگ سحره نقره و جوهر سکه بود که در آن  
محلول در اب است و محفوظ با محلول سبک جنم کاه استمال

کنند و طرز حقن آن است که نبات اوران را در جوی  
سرکه حل کنند و صاف نموده قوام آورده که از آن میخورند

**استات دوشو**

این ملک از ترکیب ایک و جوهر سرکه بوجه اید و طرز حقن  
آن است که هر سفد را کوبیده در جوهر سرکه ریزند بعد از اضافه  
سند صاف کنند و قوام آورند تا کوه بسته شود که از آن میخورند  
بجز نوزدها شفاف مانده بسته شود و این ملک مخلول است  
در آب و بعضی از عکاسان جهت سرعت بزود عکس در آنجا  
بکار برند چند قطره از مخلول آن را در مخلول اسید کلرید ریزند  
و یکدیگر در دو صحنه مخلول روزه در نوزدها است از آنجا

**شکر سرب**

پایین ملک در مبد استمالش در طب زیاده است در عکاس  
بترمانند استاتهای سرب که جهت سرعت بزود عکس در  
لغاتیم استعمال کنند و اسهولترین قاعده حقن  
آن این است که سوسه سرب را در جوهر سرکه حل کنند

کنند آب اضافه نموده پس از صاف کردن قوام آورند  
که از آن بطور نوزدها شفاف بسته شود که است سفید و زین با  
طعم شیرین و فلفل و سیر است بلکه و از این باب است بهترین  
است استعمال نموده

**استات دوسود**

این ملک بعد از سبب ساساچیمه نموده جهت لرزش جوهر سرکه  
که تینا لرز و در کارخانه حاجت جهت ساحل این استات  
در سوراها به لغات که نموده قوام آورند که از آنجا  
جوهر سرکه سولفات که بلا یک است از نوزدها  
که در دو نموده استات که مخلول مانده این مخلول را اضافه  
کنند قوام آورند که از آنجا سفید شود و جهت لطیفه بتدریج را کم کنند  
عوض عکاسی که از آنجا است و غالباً در مخلول طلا  
اضافه کنند جهت ایک و لون نیرتیم

**اسمانور دو پطاسیوم**

این ملک از اسهول قاعده است و تریاچه که گویا برار

بافت نشاءت پس کمال وقت سود استعمال آن باشد  
 در هر دو در مابانه نور صغیر شد بر ما و ام غایت کند و بجز  
 ساحل سیانور ضرور برود در روز مطلقا از دست نماند  
 در وقت خفتن از کج در کوره سردی دایر حرارت و ختم نوزاد  
 آنچه در وقت مابانه در است جگر که قوام آورند تا حرکت  
 نفس از حرکت شدن حرارت را ختم کنند تا جگر با بد و عکاس  
 بجز برود و موت جگر استعمال مابانه

❖ (فلز ورود و پلاسیوم) ❖

این فلز جبهه سرعت عمل کمال است استعمال شود و طرز  
 ساحل آن این است در لطاس را با اسید فلز یک  
 مرکب کنند و آن بهتر است در از در خانه با خرید شود  
 و بخت زنده جبهه کف خا از خطر است

این فلز بر پلاسیوم بسیار معمول است در آب و کار سرد  
 کانی استعمال می شود و طرز ساحل آن این است در  
 معمول لطاس کم کم بقدر بریم ازین در برود رنگ زرد

رزد و مخصوص بریم شروع کند

❖ (پیوسولفیت دوسود) ❖

این فلز در کثرت از تنوع کار گوگرد و جوهر قلیا حول طبع  
 نوره را میخورد در صورت اشغال نوزاد برود از آنها بوی کله آید  
 طبع استعمال کنند اگر چه جبهه استعمال مانند سنا نورد  
 بطاسیوم نیست و چون سمیت نوزاد اثر فلز نوزاد  
 میکند بهتر آن است در از سیانور دست نماند همیشه  
 سولفیت هم بود استعمال مابانه تا صورت خطر نماند  
 و جبهه ساحل آن گوگرد و سولفیت بود و امر که حل  
 کنند و قوام آورند و نوزاد منقعه شود و منقعه در آن است  
 در از کارخانه حاجت فریده بود و ساحل آن بقدر کم ضرر  
 نوزاد مابانه طلا معمول این پیوسولفیت را جبهه از کف  
 نزیقیف استعمال کنند

❖ (فلز سرب) ❖

این فلز از فلزات قریب معروف بود است و در مابانه فلزات

جزا دایم است جو رعایا همه بترتیب صفی نوره در روز شکر در اول  
 صفی خانی در حضور کتوتت عرض خواهد استحال مکتوبه  
 جرمه در برابر خدمت و خودش ترمیم خالص است از او در حق خود  
 که حد افراطی نامرادت سلام تعقل کنند **کافه** **کافه**  
 هر کافه در شش ساعت عکاسی است و در شش کون کافه  
 نامه کوتا هر کون غالباً کافه تا تر تطبیق بهترند و با  
 مکتوبت و منظم در حال و جاندار مارش  
 حال تطبیق کافه در معارف را در آنکه یک ساعت  
 یک جوهر تک داشته باشد که دارند اول از چند  
 ساعت بجا داشته با اهاست و مکتوبت فایده است  
 مکتوبت این است در اطلاع ایک و این دغره را حد  
 مکتوبت در در شش ساعت مکتوبت کو در آنکه جوهر  
 کتوبت با عت مکتوبت مکتوبت نام شد باب هر از  
 کتوبت عکاس حال شروع میکند باب **جم** **جم**

**( باب دوم )**  
**در عکاسی و شش ساعت** **برخ فضا فضا**  
**تفصیلاً مکتوبت در تاریخ این صنعت**

معانی فضا در فضا است و تقریباً در سال  
 قدر از این دو و نام صاحب و فرزند صاحب طبعی است  
 در مکتوبت اطلاع نوره در در روشنی سماه مکتوبت نقش  
 فضا خبام را در در آن که از آن کافه در آن کافه  
 تاریخ این صنعت ۱۸۲۷ مکتوبت در آن است  
 مکتوبت صاحب فرزند شروع در اعمال عکاسی و فضا  
 او عبارت است از مکتوبت مکتوبت از جمله دنی  
 هر مکتوبت در جوهر مکتوبت و این مکتوبت را در در مکتوبت  
 کشته در در جوهر سماه کنند چون آن مکتوبت در مکتوبت  
 روشنی مکتوبت مکتوبت از در مکتوبت مکتوبت در در مکتوبت  
 نقش مکتوبت در آن مکتوبت مکتوبت مکتوبت مکتوبت  
 مکتوبت مکتوبت روشنی او را مکتوبت مکتوبت مکتوبت

در آن جوهر مملول میماند بر منوالط شکر مویز میسر است در آن  
 آن بواسطه بقیه شکر صانع شده و سایر آن بواسطه صفت  
 بود بجزه حلال این شکر بواسطه نماند مواضع صفت نقره را  
 قریب سیاه مکرر مکرر گفته در سنه ۱۸۳۹ عبور کرد  
 صاحب در دارشورار علیه فرانس تمام حکایات اعمال در  
 صاحب را عرض نمود و این شخص کار آن شکر برود در آن  
 در کاز اطلاق نقره است لکن امروزه نیک شکر از عکاس  
 در کتر است میماند منسوب باین حکم است و عکاس در و  
 کافه بواسطه شکر صاحب در سنه ۱۸۴۱ عبور نمود حکم  
 دارشورار رسد و نیز در ترقات کجا در سایر اعمال شکر  
 این صنعت بر بر آید اگر چه فاعده و کتر صاحب تقریباً در  
 تمام خیال از استعمال است و چون منوط به بصر فاعده  
 خفته است شد در لغت در این عرض میکنم  
 ❖ **(فصل دوم در کتر است)** ❖  
 از کرب و کتر صاحب معلوم شد در کجا صفت نقره

نقره را در حال صانع و بر آن را داشته باشد مجاور بخاریت  
 کنند یک بقیه برود در شان نقره آید و اگر این صفت را  
 تقریباً است و قیقه در اشخانه نقره سیاه در اشکال سطح  
 مریض که از آن مانده شدت و طقت برود در آن تعیین  
 حالت بد آنکه مثلا در مریض در شدت روشنایی  
 تاثیر کف است این برود بجزه بقیه نقره کالت طری  
 بر کرد و در سیه تا و سیاه هر یک بسیار کم روشنایی  
 در وجه بجزه سیه ن در در نسبت مستقیم دارد باشد و  
 نورد و چون بقیه برود در شان هر چه روشنایی بیشتر باشد  
 سیاه تر شود معلوم است در عکس مساقد نقره مویز  
 اخرا و سیاه سفید شود و صورت یا سیران سیاه بود  
 و علاوه بر این صورت بواسطه نازک بقیه برود در آن در  
 سنت نقره صفت را مجاور نقره رنگ کنند این کار  
 در مواضع تاثیر از روشنایی نقره طغنه ساز و سفید  
 باعث سفید شکر شود و قیقه شکر ثابت است چنانکه

نوضرا عمل و عمل کننده برود کنند ز جوهر سیاه شود ضایع  
 کرد و لهذا صغیر را در محلول پودر سفید که خود برند تا برود  
 آن حد شود پس از آنکه صاحب فنند این و حکار طبعی بسیار  
 کردند در زو افغان کفر نضرا در اطاق سماه تو و  
 شود نام فرزند کار عمر متعارف یک اثر کشف توام  
 قرار دو تا کثرت نور بیشتر تو و بر در زو تر معتقد کرد  
 کبر در سه دقیقه شیر عمر طول نکند و علاوه بر این سعی  
 کردند در وجه حاصل بر در اسپر کنند تا کثرت غیر کثرت  
 و جام خید حسد آنها را مملو مملو مانند غالب آنها  
 عبارت بود از محلول یا و کلر و برم و فس که بر در در زو صغیر  
 موجود شد صغیر را در زو طرز مراد و مجله دارد و کثرت  
 کار این که از آن محلول یا صغیر صغیر تو ماعت کثرت قوت  
 کثرت بر در و سرعت تا بر زو تو صغیر که خید تا نیمه همه افغان  
 کثرت کثرت است و بخت ثابت کون صورت همو کثرت  
 و خود طلا را استعمال کنند و طرز ساخت این ملک توام

توام است در محلول محلول و محلول پودر سفید را مخلوط کنند  
 و توسط الکترین محلول را در دو نایند کثرت کثرت کثرت  
 مشا کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت  
 کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت

**عمل اول تهیه صغیر**

لعه را در زو با یک کبر ان لقبه صغیر من اینر وارد کردند  
 ماعت نام یک کبر این کبر در در ان کثرت و در زو  
 صغیر را کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت  
 کون صغیر اینر تا کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت  
 کیفیت این کبر را غایب در کثرت کثرت و در ان کثرت کثرت  
 به کثرت و صغیر را کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت  
 کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت  
 هر طرف کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت  
 را در این کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت  
 موزن او توسط کار آسکه در کثرت کثرت کثرت کثرت کثرت

و همان غرض است بخار کو الرحمن نشد مگر از عرق کنند

❖ عمل دوم صقیل کردن صفت ❖

این عمل بود که در صفت از رویت این صفت است  
و آغشته به شش نرم قرمز رنگ است حاضر شود صفت  
تراست سهولت عمر شیر است خاصه اگر در طحال داشته  
باشد و اسهولت از مواد طبیعت که مایه بود با هر روز  
را با شش مگر آغشته که در وجه مخصوص که از آن تا در وقت ضرورت  
حاضر باشد و اگر صفت را همان آن بخواند استعمال کنند  
باید در وجه مخصوص و ندانند و از آن که از آن

❖ عمل سوم حساس کردن صفت ❖

در وجه مخصوص تر است که از آن است در یک از آن است که از آن  
و در آن از آن که تا پیش پوشیده تا تغییر نه منظم باشد خود  
جعبه و یک مواد و جمله که از آن در جانب تکانه هر یک از این  
در وجه طرف مخصوص حساس است که کوهت تا مندر  
از آن است که صفت شیشه نیم لطیف واقع است پس از آن

اینکه صفت را در وجه مذکورند با وقت تمام روز کوهت را

ماز کنند و لکانه است کنند تا در وقت خط ضرورت  
گاه که هر دو در این وقت صفت را ملاحظه نمایند و در هر  
در وقت صفت مندر جا زرد کم رنگ زرد تیره و قرمز رنگ  
برنگ مس و نفیض و این و با لایحه نیز بر شو اگر تا در عکس  
است مایه وقت که رنگ صفت از زرد در لغزنی مایه  
عمرند را تمام که و صفت را در وقت در وجه مواد جمله که از آن  
تا از آن که مایه نفیضی شو و تقریباً مایه تا در وقت شد و عمر  
اول است و اگر تا در عکس در زمان و تقاضا باشد مایه نفس  
اینکه رنگ صفت مایه زرد شد عمر نیز را تمام که و در  
جعبه تا که از آن تا زرد تیره رنگ شو پس از آن در مایه  
اینکه در وقت در وجه نیز که از آن در هر حال پس از آن تمام  
این اعمال با وقت تمام در سایه که از آن تا در وقت ضرورت  
در آن تا غیر کنند

❖ وضع صفت در اطاق سیاه و اجابت برین الفور بعد از

فاصله و هم نام آن  
 بد کار شود  
 و هم در  
 کور کوی کعبه  
 در موضع صفور  
 لطایف ساه از  
 و قضا میگذرد

حساس شکل صفتی هم که بلکه بهتر است در ۲۰ دقیقه بخورد  
 در این مرتبه لقمه و هو اور و سنان و وضع اطراف سینه  
 و طبیعت آنچه باید در علمای خود و اینها که میگویند است

**(عمل چهارم برور شکل)**

استغفار در کعبه یا رزق بر شوخیه مخصوص لذت دارد در دوران  
 حبه بران احرار است زینقر واقع است تا بتوان در هر  
 را بخوبی تسخیر و وضع حبه باید بطریق باشد در اکثره ما  
 درجه حرارت بال بر لقمه و دارد تا به قطر چشمین  
 است پس از آنکه در این را درجه رکبه همان طور در نماند  
 از در شعله چراغ الکلی نگاه دارند و قشکه حرارت  
 ما درجه بسته صفتی لقمه حساس را در آن حبه نماند  
 و قشکه یا لقمه صفتی در این حالت زعفران نماند باید نگاه  
 عمر رسن را شامه کرد تا از حد برود زعفران تا در نماند و قشکه  
 هنوز زین صفتی با ما است معلوم شود در غیر این است  
 نام است و در خلاف آنکه سفید را محو شود و سیاهی نماند

تیره شود علامت برادری تا شرف است

**(عمل پنجم شستن صفی)**

در اسهال خردان کتبه کنند لقمه الکلی خالی از اشکال است  
 قدری با نه در ممول هم بر لقمه است و کوبد افراد خار هم باشد  
 ز لقمه در ده جام خار هم باعث خالیها مسوده شود

**(عمل ششم شوی شکل)**

س از شستن صفتی لقمه در دردم باید گذارند و بعد از آن  
 بر لقمه هم در ممول طلا فضا کنند تا تمام سطح صفتی شود  
 مانند کس از آن لرعت تمام که چراغ الکلی در شعله شستن  
 ما در در صفتی نگاه دارند این قدر در جاب در سطح  
 بود این ما این صفتی را کرده در آب معطر فرو برند پس از  
 چند ساعت با این صفتی عمده نگاه دارند در پس چراغ الکلی  
 و با وقت حرکت کنند از کار خود و صورت شامه  
 ما در صفتی دو سته با در در صفتی کتبه هم شود ضرر نماند  
 در شکلها کنند را بر سطح شستن با لقمه و افغانه کولی



مکمل در مرکب از شش سیاه و چهل سیسم دره و هفتصد  
است متوان زنده گو

**فصل سیم در نور و تاثیر آن**

یک از خواص طبعی نور است در تاثیرش در تمام اجزای بدن  
و اکثر سبب زایل است و قواعد کلیه در انعکاس و جذب نور  
بسیار در غیره در فضا است ولی تا بعضی از این کتبیم همین قدر  
از تاثیر نور در اطلاع نوره لعرض رسیم تا سبب ایجاد و بروز  
نور در صفت کلیه بدن معلوم شود

اگر در مواد غیر متظلم یک مثلث مورد معرفت رسیم که در آن  
دو جانب از آن مایه بلور وارد اطلاق شود تغییر در شعاع او ظاهر  
میشود **اولاً** آنکه شکسته میشود نیز از معبر مستقیم خود عبور نموده  
در جهت مخالف حرکت میکند **و ثانیاً** آنکه مایه در ششای سفید  
میشود رنگ در شعاع اجزای بهر دو طرف آنها از هم جدا  
میشود این است که نیز زرد و نارنجی قرمز پس معلوم میشود  
در شعاع خورشید مرکب از این هفت رنگ است و چون در

در جهت یک طرف از این الوان مختلف است پس عبور  
از مایه مختلف شکسته شود و همراهِ آنکه در این شعاع مجزای از  
رنگ ضعیف است از آنرا در دو نقطه جوهر مایه که در اظفار میزند  
است همه سرخ شود در الوان زرد و قرمز و نارنجی و نیز به بعضی از  
مکعبه اند و در خلاف رنگها را به وسیله تغییرات که  
معمول است و علاقه بر این مایه تا اثر از آن مختلف در صفت خاص  
برکت مایه صفت زرد و سفید است مثلاً مایه در بدن را مایه  
ساقه مایه در شعاعها زرد و قرمز و نارنجی و نیز غیره میشود  
است ولی که کار برود بر مایه استعمال نمایند این الوان خاصه

نیز در ادوات مختلف است از این مایه معلوم میشود سبب  
استعمال بر مایه در عکاسی و علاقه بر این معنی میشود  
و نیز صورت عکاسی هم مختلفه الی و با تقیض اشکات  
مراقبه در تصویر عکس بر دارنده الوان مختلفه تصویر  
گرفته شود نیز مایه مایه بر رنگ است ضعیف منتهی در  
عکس مایه که کم است است قدر شود در عکس و استعمال

بر سر و او شایسته وقت با بهر سهیل این اعمال است و عمل  
 روشنائی در عکس همه بیرون خزانه از سرور با رتبه  
 سقره فلز و بد در این باب ممکن زیاد وقت که در  
 او وقت آن کس نیست و بهر از هم قولها بجزیر بود  
 است حالت فلز

فصل چهارم در اسباب عکاسی

اسباب عکاسی که در عمارت است از جمله سوره از چشم  
 شیشه و اسباب کونیز کا و اسباب حفر و جوهر مات  
 از قرار بعضی و نیز در کور عکاس خانه باقی کما تر خواهد بود  
 ان از اسباب است

- (۱) اثر کتیف توام چه عکس صورت و شیشه
- (۲) اثر کتیف سه ده چه عکس در نما
- (۳) اثر کتیف لایب اثر کتیف
- (۴) نحوه عکاسی از اثر کتیف و متواند توسط  
 چ کوناه و بلند و کویف در کوفه

صفحه شیشه نیم لطیف چه فر اول وقت و در عکس  
 مشر از عکس

هفت سر سخته که از این صفحه شیشه عکس بود

حقال لغه چه عملی سنگ نیم و عکس بود

شاسر چه نیم تفت

صنایع دار چینه که کون صفحه شیشه

کلیه سر سخته اسباب اسباب ما و کله بکنند و حرکت  
 تا مایه عکس شش سقر کوفه

برازو

باید چه صفی

سه کورت از کونیز کا که باید در یکدیگر جا گیرند

سه صفی کونیز کا

یک مایه کونیز کا

سه کورت چوبی که از اینها از اینه است

چه صفحه شیشه باید در چه عکس بود زونی

- (۱۸) باید درجه دارنفسه بهرین کینه میران از قسم کفر طریق غیره ❖
- (۱۹) سرف بلور باش سرمه بلور ختم هم زود ❖
- (۲۰) ختم شیشه در دار مرد و ن ک و ختم کلی خام باید ❖
- (۲۱) ختم شیشه در دار و ن ک و ختم کلی خام باید ❖
- (۲۲) ختم کلی شیشه ختم امانات ❖
- (۲۳) ک و ن ختم کلی دار ❖
- (۲۴) کاغذ کلی کلی تلف و تلف وصف ❖
- (۲۵) کاغذ کلی کلی تلف و تلف وصف ❖
- (۲۶) جوهر سرمه کلی سرمه ❖
- (۲۷) جوهر سرمه ❖
- (۲۸) جوهر کلی ❖
- (۲۹) جوهر کلی ❖
- (۳۰) جوهر سرمه کلی سرمه ❖
- (۳۱) العنبر ❖
- (۳۲) ختم ختم کلی سرمه ❖ (۳۳)

- (۳۳) سرمه سرمه کلی سرمه و سرمه سرمه و سرمه سرمه ❖
- (۳۴) محل طی ❖
- (۳۵) سرمه کلی سرمه ❖
- (۳۶) سرمه کلی سرمه کلی ❖
- (۳۷) سرمه کلی سرمه کلی ❖
- (۳۸) سرمه کلی سرمه کلی ❖
- (۳۹) سرمه کلی سرمه کلی ❖
- (۴۰) سرمه کلی سرمه کلی ❖
- (۴۱) سرمه کلی سرمه کلی ❖
- (۴۲) سرمه کلی سرمه کلی ❖
- (۴۳) سرمه کلی سرمه کلی ❖
- (۴۴) سرمه کلی سرمه کلی ❖

مقدار این جوهریات مختلف است و مطابق احوال هر کس  
 میوه باید تهیه شود و علاوه بر این با هم ترکیب  
 است در تاثیر و شفا در افراد حساسه و عیب این طایفه

در اول خط شسته زرد تیره یا فاغوس زرد کاغذ روشن کنند و در هر دو  
 چراغ استعمال اطرد و الکتر خالی از خط شسته در آنجا نشاند  
 کار میکنند بهتر است در پیش رو نسبت به آن که گفته اند که از  
 آن مایه تجزیه کنند جنم گو و عمر شورت در یکین کون در  
 حار روشنی غیر بر آرد و باید سعی کرد در همه است بسیار حاضر باشد  
 مخصوصه حساب خوب و نظم کاوسی و پاکیزه که بسیار با  
 و خالص کون اخرا در اثر اول خوب عکس است در آن از نوع  
 عکس از این خد قسم خارج است ما در روز مکلون با این  
 و یا کاغذ و یا صفحه نقره است و از آن هر یک از این قسم  
 نشسته در مسوده و سلیقه در محله است هر طرح تمام آنها تا  
 طول کلام است آنچه معمول عکاسان معتبر است در رشته

فصل پنجم در عکاسی روی مکلون (تر)

اگر چه بهترین عمل عکاسی است و چون معمول تر و  
 است آن تر از همه است اول در کونیم و چندین عمر در این نوع

نوع عکاسی است هر یک را به تصویر بعضی مریب نیم

(عمل اول)

یک کون شسته است و اینقدر صبر شرط خوب عکس است  
 و ماک است در به شسته تا تمیز توان عکس خوب برداشت  
**اولاً** آنکه باید شسته صاف و با خط و مدانه مشغول کرد  
 و بهتر آن است در صفحه با سرب استمال کشنده اگر کیفیت  
 آن زیاد است و با شمشیر نیکو است در صفحه در هر موضع  
 متعده که در هر دو و در قمر منور از آن که نقره بطور متعده در روی  
 صفحه ملحق شود و این صفحه باید خارج از استعمال باشد زیرا که  
 نه بهین مایه خالها شود بلکه مایه کشنده شسته مکلون شود و عکس  
 یکجا برداشته شود میتوان این نوع صفحه را شست با سرب  
 مریحان فلز در در روز آن قرار میدهند و ماک کون شسته  
 باید اجد خوب با چهره و کشته ماک گو و اگر صفحه کشته باشد  
 در آن مکلون هنوز از شتر در آن است باید اقلیدیم صفت  
 در آب تیراب در آن کزانه و با آب خالص شوییده مکلون

تا خوب نخت شود لوزان از کوه تری تا در در صفحی ازین  
 و چند قطره الکراضافه نمایند و با کله پنبه یا جبر یا نبات  
 مانند و بهتر است که لوزان این نمیر در در صفحی نخت شود  
 و لوزان رخ ماده دقیقه این بخار را پاک کنند و محض نماید در  
 هر دو جانب نشسته با به اسهال را که و لوزان چند قطره از در در  
 جانب صفحی ازین و نیز نوز پاک و نخت کنند و عمر المقدور در  
 نوز یک شعله و چراغ اسهال را کنند و تمسک با عقدا و نوز  
 پاک شود و در حار مخصوص از حبه صفحی مانند لوزان تا از حار محظوظ  
 مانند و لوزان سفید محض و نوز و از هر چه پاک کون نشسته و ازین

**( عمل دویم کلدیون زدودن )**

سیر از آن بر نار زخمین کلدیون در در صفحی و ازین تهر است  
 و با جبر در در پاک کون آن استمال می شود و با به نوز  
 در در صفحی را پاک کنند و لوزان که شسته کرم شود تا اوصاف کلدیون  
 شیر شود و کلوخ مسواک مخصوص و ازین در با مسواک نرم شود  
 این پس از پاک کون چند نوبت آن مسواک را در روی

روی صفحی حرکت دهند خامیت آن کوه پس بخار با بسیار  
 خورد است لوزان صفحی را در در وسط سفت و کرم شده  
 دست چپ گرفته و شسته کلدیون را در دست راست صفحی  
 نشسته با به عرض ششم انگشت است و نوز و لوزان کلدیون ازین  
 در در صفحی بر شسته شود و وقت با به کوه کلدیون بر آید  
 در در دست راست است نیز از آن که رطوبت دست با  
 چندین خال شود و با به حرکت کلدیون مشغول باشد تا  
 تمام صفحی بکوه است نوز پس از آنکه در در صفحی از کلدیون  
 بر شسته شود از یک زاویه آن زیاد و کلدیون را در  
 ازین در در شسته را مضبوط بندند تا منع نماز شدن رطوبت  
 و لوزان کلدیون غلیظ نوز پس از تولد و در کلدیون  
 با به این که نخت شود و الاغها را بزرگ سفید نمودار شود  
 و اگر زبانه هم مانند آن که از حار سر آن کاهیده شود بر  
 خشکدن آن نشسته بجزارت متعارف است در حرارت  
 متعارف غالباً ازده تا با نخت نماید کاه است و در هر دو

مرطوب گاه که مرقه کفایت نکند و در این موضع نیز حیاط  
از شعله چراغ مایه گوهر در خطر کماست ❖  
❖ ( عمل چهارم وضع صفت کون صفحہ ) ❖  
چنانچه صفت کلیدینه را در برابر اثر کتیف گذارند همچو صفت شکر در  
لیمو نیتقه مایه مخلول لقره حناس منو لهند را با وقت تمام باید  
اورا در ظرف مربع صفت در گوشت مانند گذارند در  
این ظرف مخلول سنگ جنم است مابین مقدار است سقط  
۱۰۰ مثقال سنگ جنم و ۱۰ مثقال و شکر است در صفت  
مایه بجز در مخلول فرود و مایه تمام اطراف از فرود کرد  
وقت که صفت کلیدون زده در مخلول حناس کننده بیشتر سفید  
صفت شود قرار ظرف را حرکت دهند و با چنگال کوچک  
چنگال از آب بیرون آورند و بچینه پنهان غایب اول  
لقره نیک در گوشه ظرف مایه گذارند و در آن روزها  
صفت نیتقه در دوران قرار دارد تا وقت بلند کون آن  
سدر و پنهان مایه است توقف نیتقه در مخلول لقره از یک

از یک مایه نیتقه نیم است و عدس تمام عمل کون سر زدن  
کله مایه حرمت مانند است و نوزاد با صفت کون پنهانی  
عمیق دارنده از زکون کون مایه نیتقه است و لاجون مایه  
این نوع طرف مایه است در طرف عمیق تیران است  
پس از این که لقره کفایت در مخلول مایه نیتقه مایه نیتقه  
در روی ظرف نگاه دارند تا قطرات مایه نیتقه از آن  
پس از آن نیتقه را در وقت سر گذارند ❖

❖ ( عمل چهارم وضع صفت حناس ) ❖  
در اطراف سیاه اعلیٰ آنکه باید بشخص منظور وضع حواسی  
در شستن و استکان دلو و در هر حالت مایه حرکت  
و بهتر آن است که سرش مایه نیتقه مایه نیتقه در وقت  
جاری شود و مایه نیتقه مایه نیتقه مایه نیتقه مایه نیتقه  
قراول رفت تا منظور قرار نیتقه مایه نیتقه مایه نیتقه  
نقطه حصر قرار کرد در چشم و مویها و در وقت صورت کون  
در صفت نیم لطیف نمودار شود در انتخاب وضع منظور مایه نیتقه



سینه دارد و بنا بر این خلاف حالت انباشت و در کور و طحال  
 و سینه و صندل مختلف خواهد بود و این اختلاف معلوم نیست  
 بلکه نسبت سکر از غیر و سینه عکاس است بعد از آنکه جمع  
 وقت با ضمیمه نیم لطیف را برود و سینه و بنا بر این شکر  
 مکلون دارد و در آن از سینه و حکم سکون خاص دارد و طرف  
 شکر دارد و به منظور بارگشتند است که در شکر مقلد  
 نما برشته است و سینه و غیره برود است توقف در مقلد  
 و حقیقت سکون مکلون و با آنکه باقی ساقی الکر صغیر  
 را اینهمه که با سینه از ۵ تا ۱۰ که ضمیمه در زیر سینه  
 طول میگذرد و در هر دو از آن یک تا ۲۰ تا ۳۰ تا ۴۰ طول  
 آن است غیر مختلف طول است با جلا فست  
 و سینه است که بود از این سینه در شکر مقلد  
 و در هر دو از این سینه سینه لطیف است و در هر دو  
 زیاده مکلون خاکستر است و با قوت مقلد  
 حبابه و صورت یک است و اگر بر عکس است توقف مقلد

**عمل چشم بر روشنی است از کتیف**

پس از آنکه صغیر را از اطاق سینه برود از آنکه سینه  
 صورت در صغیر هنوز برود که است که از سینه  
 برود لیه با به انفراد و دیگر صغیر برود آن  
 شکر از اطاق سینه با به باره در حفره مخصوص است  
 را از در سینه محفوظ داشت و این عمل را از روی  
 آنی رکنه معمول هر اب مقلد ۱۰۰ متقال اسپه برود

مانند سیاهها از صندل چشم و موسفد رنگ شوند و این  
 عکاس سینه آن در کور از غیر است و در هر دو عکاس  
 نقشه با است توقف نصف است اگر چه مدت روشنی  
 یک با در در وقتها سینه هر قدر نوره که رنگها زیاده است طول  
 عمر زیاده تر خواهد بود و مخفی نماید و وضع عطر با به در  
 خط مانت از لطف سینه در حد واقع شده مانع از کتیف  
 و آنکه در عجب است که کتیف است و با به سکر که در عطر  
 حشر الکران در وسط صغیر واقع شوند

۱۰ آنچه در هر سرکه ۵۰ مثقال و با سه شیشه در دار باشد  
 و در شیش و کمر این مخلول تا نوزد را سازند از سقراط ۳۰ مثقال  
 سکنجبین ۵۰ آنچه هر ساله مخلول اول را در یک ساله نوزد  
 و از این پایه بعد در درو صغیر زیند در تاس در شیشه نشو  
 و در آب عصاره گناه و از این بطور در در و کلک در و کلک در چند  
 قطره از مخلول تا نوزد اضافی مانند و انور که حرکت دهند تا این  
 مخلول نوزد شوند بعد از یک سطر خوب برود که نوزد و فانی چهره  
 و لباس شود از در و شیشه گناه و از این پایه هر یک در  
 نوزد نوزد چشم و سینه سینه نازک و در عکس سینه سینه  
 نوزد نوزد از این پایه نوزد نوزد و در هر این اوقات از  
 روستای نوزد و از این و از این نازک نوزد در در و از این  
 سینه نوزد و نوزد اوقات مخلول زاج نوزد نوزد بر کلک  
 استعمال کنند و از هر که نوزد در نوزد نوزد نوزد نوزد  
 و این نوزد نوزد نوزد از سقراط ۴۰ مثقال زاج نوزد  
 در هر کوه ۱ و با سه صغیر را که نوزد در این مخلول

مخلول از هر جهت و محض نوزد نوزد از مخلول خارج گوشت است  
 کم نوزد نوزد

**عمل ششم ثبوت نسیف**

بعد از آنکه سطر بر سطر است و کلک با نوزد نوزد گوشت  
 شیشه نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد  
 با اسید سولفیت در سقراط استعمال کنند و مخلول سقراط  
 و نوزد نوزد نوزد در ۱۰۰ جزء از سقراط سطر نوزد  
 مانند کلک در از این مخلول در درو صغیر زیند و کلک نوزد  
 از یک نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد  
 نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد  
 فانی نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد  
 از نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد  
 سقراط در طرف سطر نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد  
 نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد  
 اسید سولفیت نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد نوزد



سبب از مایه بسا در وقت کوفه از نسوم فغانه و به تریاق است  
 ❖ **(عمل هشتم نسی کردن کاغذ است)** ❖  
 کما کون کاغذ از حرارت کوه در صند کاغذ سان کوم مایه اسراف  
 نهد و بجزه انگار کاغذ سکت در یک از در آنها را مال است  
 و بهترین کاغذ است و کاغذ مایه لعلی نیز بدستند  
 پس از اشباح کاغذ با اسرافه در حواصطه سه مرتبه وقت از  
 مایه ادعوات گذرانند و در این محول فرودند از مخط  
 شغال مکتطام ۵ شغال و وقت کنند در حواصطه  
 بنودار شود و در این محول هر قدر بخوانند متوانند کاغذ گذرانند  
 و به مایه معذرات زیاد باشد تا بخوبی تمام کاغذ را برشته  
 است و وقت کاغذ در این محول سه چهار ساعت است و کار  
 کوه و کیش تمام در این محول مانند و به قسم اول بهتر است  
 اقله نیم ساعت بخیرین نوبت کاغذ مایه حرکت و لو در  
 کف گذران برودش تا کف و مایه اسرافه بقیه قلب بهتر  
 سلف کوه و بهترین است در دوران راویه در قطرات فرود

مایه کوه کاغذ مایه نازک بکشد کوه چسبانه و گذرانند  
 کوه نوبت از عکاسان کار نیک نوبت در استمال کنند و اگر  
 به کوه رسیده مکتب بهتر است از نوبت در اگر مکتب  
 زشت در در این است در مایه مکتب جدر طوطی میکند  
 ❖ **(عمل نهم نقره زدن کاغذ نقره است)** ❖  
 پس از اینکه کاغذ مایه خشک شود او را بکوشند و از حواصطه  
 نزارد و در در محول گذرانند از مخط ۱۰ شغال  
 سلف خضع ۲۰ شغال چهار ربع و وقت در در این محول  
 مایه مانند و گذرانند کوشند مایه نوبت در در کوه  
 در کوه مکتب مکتب و به سنجاقها کوه در حواصطه مکتب  
 سه روز مایه در استمال کنند و استمر در در مکتب  
 مکتب از اینکه کاغذ مکتب در حواصطه کوشند گذرانند  
 بهترین است هر سه از ضرورت یک روزه در در  
 اگر بود اگر مایه مکتب با مکتب وقت زیاد در مکتب  
 روشنی مایه کوه و از آنکه مکتب مایه مکتب مکتب

عمل در کشیدن تریف

بعد از آنکه کافور را کجا و نفعه کرده نشسته کفایت را در دست  
 معروف به تریف کوزانه و کافور را در دست نشسته اند بطوریکه  
 ما در کله بون شو و با هر سه ساهم در روز آنها بنامه در دست را  
 گذاشته چهارم اینک کشت کنند تا شیشه کافور بخورد بصفت  
 شونه پس از آنکه در در دست شانه اصاب یک از پنج بار  
 باز نموده شسته زبازر ایستاده که رنگ کفور را بشود که گشته  
 اگر خوب رنگین شده در باره در اصاب نهند و همراه  
 در دست تریف استغفار را کثیر زبانه در دست خوش از دست  
 نژاده باشند اگر کافور و شسته بخورد خسته بهم باشند  
 کفور در هم زینوش و اگر اصاب خود با قیاس و نفعه نافع  
 بسیار عاف حال کشد و در صورت تیره که هوا آینه همراه  
 سر طایر خواهد گشته و در باس است هر کجاست خود کز  
 نمیتوان از دست و کام میجو در نفع کمال در شانه عاف حال  
 میکند چون در بطلان سر مخصوص کمر میتوان نگاه

که چنین است ضرورت هر وقت در کفور خوش  
 بر وارند و نفع از ارباب صنایع جمله اطراف صورت  
 را سفید نگاه دارند تا آنکه نیم تن از نازند و استغفار  
 سه مرتبه است مابین طریق از استغفار و اسره با حده هر جا شسته  
 کواچه سفید تا نه از آنها کوزانه تا منع رسیدن روغن  
 کند و سینه نفوذ

عمل در کشیدن تریف

پس از آنکه کافور بخورد رنگین شد با سه مرتبه استغفار  
 کفور کوه کوه نهند و بعضی بدون آوردن از سر کافور را در دست  
 است صنایع از نازند و متضرر بمانند و وقت کنند در حصار  
 هر روز در هر آن حال نفع پس از در دقیقه از ارباب برداشته  
 در محلول زین کوزانه است سقراط ۱۰۰ سقراط استغفار  
 هر صبح ۱۵ سقراط در در این محلول نفع در سر و چشم  
 سه ریخ تا نه و در این زینت بهم زده شو تا جمع سر را  
 است و می محلول غشیه شو هر وقت هر کافور را در برابر

در وقت آن که هارنه در آب سبک چشم در او جدا شود عمر تمام است  
 پس از آن که مملول است و در او دره در آب سبک است  
 بریند و از ۱۲ تا نهم ساعت تا به در آب سبک و برین است  
 در آب را چندین نوبت عرض کنند و قاعده کلیه آن است  
 در از ۲۰ تا ۲۵ سحر شود در یک مملول است و برین است  
 کنند زلفه مملول کنند و از آن مقدار که سبک چشم است  
 مانع از اجابت سحر است و بعضی از حکیمان گفته اند که  
 نیز سبک مملول طلا استعمال کنند تا این طریق است سحر ۱۰  
 سفال مملول طلا استعمال است و برین است ۱۵  
 سفال این مملول اگر چه در رنگ است و برین است و برین است  
 محفظه بعضی سحر کثیر خواهد بود و در مملول است و برین است  
 سحر کثیر است و غلط باشد و برین است و برین است  
 و اگر قوی باشد بخورد تا به نوبت در درجه حرارت مملول  
 پیش از ۱۵ باشد و باید در پیش از آن دره که گفته مملول  
 تا به زلفه سفید بهار زد رنگ شود و پس از آن که از مملول

مملول است و برین است و برین است و برین است  
 نیز مملول است و برین است و برین است و برین است  
 نیز مملول است و برین است و برین است و برین است

**(عمل با روغن البوی کین در کافور)**

این عمل را از کافور سبک و غیره که در کون آن است  
 بجا آید و مملول کون کافور است و در کون آن است  
 نازار با نفوس می رسد و طرز این عمل است بعد از  
 سفید شدن نوع جمع کنند و در طرف کافور با چند روز  
 در بویطه چکان خانها سفید در چند مرغ است که  
 در ۱۰۰ کف طمیان استعمال کند طعام با نوش در  
 بریند و این کف طعام و نوش در ماه از پیش در آب  
 بسیار کم مملول شده باشد پس از کف کافور با چند روز  
 خوب داشته باشد بهم زنند تا کف کند کف را با دست  
 خوب جمع کنند در روز سوم پس از واقع است بر طرف دیگر  
 بریند تا ۱۲ ساعت این کف را با این نوع صاف کنند







در نه مستحقین است حمیر بر این ۱۰۰ اسفقال بر خفته  
اسفقال موم سفید ۴۰ اسفقال حوره اعلی از یک تا ۲ اسفقال  
مخلوط منقعه با حرارت بسیار ملاخ حمر نماند و منقعه هم زنده  
پس از آن از یک یا ربع شکر کبود افزیند و در این شرط موم که در  
زود کلیدون کفشد

**فصل دوم**

در کلیدون خشک  
سهرت عمر و پاکیزه که اسفقال در عمر کلیدون ماعین  
شد در معاین این فن تعبیه نماند که در کلیدون  
خشک را نماند کلیدون تر استعمال نماند و اگر چه در او  
بسیار موم نماند بلکه میراند و در عاقبت در این موم  
بسیار در عاقبت موم شایسته میراند و اگر چه در او  
حاصلیت خود را نماند آردست نماند در موم در عاقبت  
سنگ بنجم اضافی موم در آن مانع و ممکن است در موم  
این شرایط در کعبه حسن موم در موم اصله اگر سنگ بنجم با

با اخراج خانه مرگ بنام در در دسترس موم و ما برود  
در آن نو اسر بوی او زنده در سطح مقبول گردد و در اگر  
بنجم با جام المیه از سفید سفید و سفید و سفید و سفید  
مانع یک کعبه موم بوی او زنده در موم موم موم موم  
در این موم حسن در این موم موم موم موم موم موم  
با یک کعبه موم موم موم موم موم موم موم موم موم  
در موم موم موم موم موم موم موم موم موم موم موم  
از موم موم موم موم موم موم موم موم موم موم موم  
کلیدون خشک شمس کعبه موم کلیدون زده موم موم  
است و ما در این موم موم موم موم موم موم موم موم  
و همیشه یک کعبه موم موم موم موم موم موم موم موم  
در عمر کعبه موم زده و الموم موم موم موم موم موم  
و لیب این است در کلیدون موم موم موم موم موم موم  
موم موم موم موم موم موم موم موم موم موم موم موم  
و اطر در موم موم موم موم موم موم موم موم موم موم

در اکثر اظرف مضاعف شوند مگر در کوه نازک بسیار کمتر در  
 آتش سهولت از کوه کوه آتشفشان مانده کار کوه در آتش  
 برود در آن بر وسط تفریح خارج از کوه کوه سفید باشند  
 و از هزار عکاس نور شوند در آنجا عکاسی بیقران مانند کوه  
 سر و آب و این عکاسی به عکس از رود و آنهم خاصه از  
 برای عکاسی و در زمان است و احوال عکاسان متولد  
 است تفریح کوه را استقال کنند و کوه در آن  
 در در صفت کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه  
 و او هم کوه کوه کنند ما هر وقت را جان کنیم

**(قسم اول)**

است در آن از کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه  
 کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه  
 ۵۰۰۰ استقال ذغال حیوان ۲۰ استقال عکس  
 ۱۰۰۰ الفره ۹ استقال کوه سفید ۴ استقال سفید  
 تخم مرغ ۱/۲ ما نخود جو هر آب تیمو ۱/۲ نخود هر یک از

از اینها را کشیده هر کوه سفید و آب و عکس را کوه سفید  
 ذغال حیوان را اضافه کنند و سفید تخم مرغ را ناده ۴  
 استقال آب سقراط هم روزه اضافه نمایند و در ماه کوه سفید  
 و جوهر را بعد از آن ۳ استقال آب سقراط و کوه در ماه  
 در در حالت کوه سفید اضافه نمایند پس از آن صاف  
 کنند این محلول را در مینت کوه سفید از این محلول در روز  
 صفت کوه کوه روزه رزنده کوه سفید کوه کوه کوه کوه کوه  
 و با به مدت نصف این محلول در روز کوه سفید  
 و اگر خواهند کوه سفید کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه  
 از این محلول در ماه در روز کوه سفید کوه سفید این صفت کوه  
 تا چند روز است کوه سفید کوه کوه کوه کوه کوه کوه کوه  
 روز عمر کنند کوه سفید کوه سفید کوه سفید کوه سفید  
 و اگر کوه سفید کوه سفید کوه سفید کوه سفید کوه سفید  
 کوه سفید کوه سفید کوه سفید کوه سفید کوه سفید کوه سفید  
 کوه سفید کوه سفید کوه سفید کوه سفید کوه سفید کوه سفید  
 کوه سفید کوه سفید کوه سفید کوه سفید کوه سفید کوه سفید



**(قسم دوم)**

ان است در نحو مگردون بفرز در نه ما بر ستمز از نه و هم چنانکه  
 نسخه مضمون استعمال میکنند ماخذ نسخه ستمز را بفرز ستم نم  
**نسخه ستم** که در ستمون ۸ مقدار مگردون ۳۰ مقدار  
 اطر مضمون ۳ مقدار مگردون در اب مضمون مگردون  
 و صاف نمانده در ۳۰۰ مقدار مگردون رسر ۱۲۵  
 سا نظیطر از این در نه که مانده اضافه نمانده نیز در سه چهارم  
 ان مگردون را بفرز ان که در نسخه **نسخه دوم** اطر خالص ۳۰  
 سا نظیطر مگردون ۶۰ سا نظیطر که در ستمون ۴ مقدار  
 مگردون نسخه نظیطر مگردون و صاف نمانده ۴ سا نظیطر از این در نه  
 در ۱۰۰ سا نظیطر مگردون ستم اضافه نمانده استعمال نمانده  
**نسخه ستم** بفرز این نسخه ستم را استعمال نمانده حسن  
 ۲ مقدار و کفر خالص ۱۰۰ سا نظیطر مگردون مضمون صاف کنند  
 در ۱۰۰ سا نظیطر از در ۱۰۰ سا نظیطر مگردون بر بر نه این نسخه  
 نسخه مگردون مگردون بر بر نه در نه در هر یک از اینها

از اینها این وقت با ما که نسخه اوله که نسخه اوله اطر مگردون  
 پیش از مگردون ۴ مقدار در نه با ما که نسخه اوله که نسخه اوله  
 نیز در نه در مگردون در در در صحنه با ما که نسخه اوله که نسخه اوله  
 تا اطر مگردون در وقت در مگردون لغوه از نسخه اوله که نسخه اوله  
 لغوه نیز با ما که نسخه اوله که نسخه اوله که نسخه اوله که نسخه اوله  
 مگردون نسخه اوله که نسخه اوله که نسخه اوله که نسخه اوله که نسخه اوله  
 در از مگردون نسخه اوله که نسخه اوله که نسخه اوله که نسخه اوله که نسخه اوله  
 مگردون مگردون نسخه اوله که نسخه اوله که نسخه اوله که نسخه اوله که نسخه اوله  
 به می قفط از در نه با ما که نسخه اوله که نسخه اوله که نسخه اوله که نسخه اوله  
 با ما که نسخه اوله که نسخه اوله که نسخه اوله که نسخه اوله که نسخه اوله  
 را با نسخه اوله که نسخه اوله که نسخه اوله که نسخه اوله که نسخه اوله  
 حکم نمانده مگردون بر نه در هر حال با ما که نسخه اوله که نسخه اوله  
 در مگردون حکم از در نه با ما که نسخه اوله که نسخه اوله که نسخه اوله که نسخه اوله

**(نسخه ستم)**

در مگردون الیوم

یا از عکاسان قاعده قرار دلو در از اسراج کلیدون و البروقه خسی  
 بود و این در اعمال کلیدون شک بهتر از تمام قواعد دیگر است  
 و علاوه بر این بقدر خشک شود و بعضی شبیه طلسم کرده در ناخن  
 از کندن آن عاقر شود و حاست آن لواز فرو کون در عمل  
 سنگ چشم نایک و نیم ماه مانده و غاب اعمال این نوع عکاس  
 مگر تر و مطول تر از اسراج است و در خون چند ماه پیش  
 عمر میزند و در چند آن ضرر برآورد و ما قاضی اسراج را  
 ذکر کنیم

**(عمر اول)**

با کلون شبیه در این نوع عکاس این صبر بیانی نبرد و در  
 اسراج است و بهتر آن کف در غاب صحر در در  
 با کلون شبیه از ناست کون شبیه است و بجهت اینکار  
 اول با ممول لطاس زینت کند آب صاف ۲۵  
 سفال لطاس اصال ۴ سفال قدر از این مملول در در  
 کلون شبیه رکیه و آن کلون را با این صبر برداشته در در صفت

صفحه مگر شبیه زلفه با دست از نماند عیب امان و در  
 کون لطاس ریت دست فایده و حسی لطاس صحر امان  
 حریب است اس از آن اورا در مرغ جویح و در سر کوشته  
 بطریق است عارض شده پاک کنند و هر طرف شبیه را این  
 قسم تا بدین تیر گوید و سفال ابر شیر در در او در کوشته  
 و در حجه مضمون از کوشه و در محفوظ و از آن با نبر روی  
 همان شبیه را استعمال کون و در وقت در صحر امان کلون نرند  
 مایکی چه خرد صحر باره شبیه را پاک کنند تا احتیاطی آن خوار  
 بشود کوشه و در نماند در کوشته با چه خرد کوشته را نماند کوشته  
 و کلون شبیه صحر شود و عیار با ریت را حیدر کند

**(عمر دوم)**

کلیدون با شبیه شبیه با نماند الکفر را مایه کوشته  
 شبیه با این است اطر صفا ۱۰۰ سفال الکفر صحر  
 ۲۵ سفال شبیه با روطر اسفقال برور در انبوم اسفقال  
 برور در انبوم ۶ و نحو بطور نر کوشه در صحر کلیدون برور اسفقال

صلب را در مواضع حرکت کنند و در هر حرکتی چون را در هر یک از  
 عنوان استعمال که غیر ریح کسکه کلید لول اطر صفا اضافه  
 کنند چون این کلیدون تسال است و اطران زباد است  
 باه در ریش روز صفت شتر قند که زلفه اطر نورانی است  
 و نازک که بعد مختلف کرده و شهران است در کلیدون را در وسط  
 ریزند و بعد در وسط حرکت که سروا با صفت است که در کلیدون  
 زدن در الغوز با وفا لغز و کشف در کلیدون و غیر که در آن  
 سنگ بنیم ۳۰ مقال است مقطر ۱۰۰ مقال و تاخ  
 و قیقه باه در این مانند و بعد از آنکه سرد است و کلیدون زباد  
 کلید شده در طرف اب صاف فرود ریزند و در حرکت  
 و زنده و برون آورند و در طرف دیگر از آب این را در پس  
 چهارانی برین آورده که از زباد اما بر این در روز خانگی آبکش  
 بنند یا آب زبادی آن یک خارج است و شهر است که کلیدون  
 زنده که کعبه البویان در روز صفت بنشینند

(عمر سیم)

بهینه

نته البویان در یک طرف درجه دار سفید خمر زنده  
 خم مرغ نرینه لغز با هر خم مرغ ۳۰ مقال مقطر سفید دارد  
 و بعد از آنکه کسکه کلید خم مرغ همین است در رقیق که در نرینه  
 و با وقت چنین مرغ را در لغز خانه سفید است از ارد  
 بعد از آنکه دور ۲۴۰ مقال مقطر سفید خم مرغ کلید بر  
 را اضافه نماید است مقطر ۴۰ مقال بر روز اما نموم  
 ۱۰ مقال بر سرور اما نموم ۳۰ مقطر و یک کسکه اما خاک خالص  
 ۲۰ مقال مقطر سفید ۱۰ مقال و ده نوز یک از خاکس  
 با رقیق ۶ مقال جوهر نشسته در آب گرم بیز زنده و سرد  
 و سرور را اضافه کنند و پس از سرد شدن اما خاک را  
 مضاف نماید و این مخلوط در ظرف سفید خم مرغ مکنند و این  
 نسخه تا به شام تا رسد رغب میده و در کلیدون لغز را در  
 ضاع مکنند زیرا که مقدار غز با جوهر مورچه کسکه بر لغز در  
 پس از آمدن این جام با جوهر خاوت با کمال جوهر  
 با لغز سفید خم مرغ را نرینه تا آنکه کف با فرام و طاق

به اندازه ۲ ساعت بگذرانند پس از آن چهار عصر از آب و  
و چند شیشه بلور در آب پاک بریزند و در آنرا مس بکشند  
و همیشه باین نور اما نیک از شیشه هشتم

**(عشر چهارم)**

المومنین کون زاده متعاقب آن زاده در وقت طلوع  
بر پشت کوفه کعبه مکنند و المومنین را از زاده راست بریزند  
و کاتب زاده صحت مهر دهند و شیشه را به وقت غروب  
سزاده با مابین همه المومنین را بر سر نه و نگاه دارند  
تا قطرات زلاله بکشد پس از آن صفی را بجانب دیگر  
دهند تا قدر المومنین در مایه است هر جهت سرد اما خورفا  
کنند و هم چنین در مایه همین المومنین را از مالده نیست مابین  
چهار کت و هم پس از آن قطره مایه شکر در شیشه دیگر بکشند  
و در وقت شیشه هم بریزند زیرا که صاف کون ضرر دارد  
پس از آنکه تمام قطرات زلاله حکمه آن زاده را المومنین  
از او حکمه شده است در روز نگاهداری بشیر نمند و بگذرانند

بگذرانند شش سو این در عمر را در دوستانه میدان گوید  
در اطاق با رطوبت دارند مایه نمودن کعبه المومنین بنده

**(عشر پنجم)**

صاف کون شیشه مایه بگذرانند در مگول و بر فرجه  
از مقل ۱۰۰ مقل سنگ جنم ۸ مقل جوهر سرکه  
۸ مقل این مگول مایه بگذرانند صوفی المومنین رسد  
والدخ نیخ سو گوشتها را غفر از برای انکار بر شربت نیم دقیقه  
مایه شیشه در مگول ۲۴ ملس از آن در ظرف آب صاف  
شسته شود و در دفعه نایات مقل نیز بر شسته کرده و اگر  
از مقل سار سمانت انکار است و آنرا بکشد  
طعام مایه این مقل در صافیت صفی در ایش شیشه است  
بهر است در شست و شوی از مایه سو در مگول او  
پایه نایه مقل طعام در شسته مایه بگذرانند شیشه را در حای  
سار تارک بگذرانند تا حلقه سو صاف است این شیشه  
بیشتر در المومنین است حافض و کثیر از مگول بر شسته

با آب گشایف تو از میان درخت مانده عکس این جهت و ما آب  
ساده شیر طول میکشد و هر قدر زمانه جاسیت آن کم شود  
تا چند ماه بجنبه جاسیت

**عمر ششم**

روز شکر مملول و نیز به بروز شکر عرق است  
از اسید کلک ۱۰۰ سفال ۲۰۰ نخه استه بر کلک  
۵ نخه اسف ۱۲ اسفط جرم هر که ۵ اسفط و ۵ نخه  
صرف شکر و نیز سبب تر است اسید کلک ۵ سفال  
اسید بر کلک ۵ سفال جرم هر که ۵ سفال هر  
را مخلوط نموده در باون چنین نرم بگویند و در وقت ضرورت  
بخ نخه از او درک ماله است صاف رگه بروز شکر دهند  
چون این تمام عمر بروز شکر در این نوع عکس است  
که گوشت بلور را از آن که سر از او در او اندازند بطوریکه  
یک سطح صاف نرسد اما در وقت این گوشت مملول  
کف را از زیره و کدومه سبزه را از طرف مملول در

روان نگذارند و در پرکنده کون جابجا بر او نمانند  
در در شکر حالها به به اند و بهتر است در با اسفط  
عمر ششم را تر کنند و کدومه را جابجا رکنند و انقدر  
میشسته را برداشته ۲ تا ۳ اسفط از مملول و نیز  
افزاده کنند و نیم زنده است سفال ۱۰۰ سفال کلک  
چون ۲ سفال و ماله میشسته را در روز مملول نگذارند  
اینکه خند زیت بندگند و ماله در روغن در روغن  
مخمسر نهند و نیز طب سوننه تا شکر بروز کف است  
تغیرات زیاده میندازد سبب نیم و اسید بر کلک  
ان زمانه تمام اسیدها را آن تره تر شو و کف عکس  
نبا بر مواضع منظره ماله تغیرات جز با به به است روز  
شکر مختلف بر روز ۱۵ دقیقه تا ۲۴ ساعت

**عمر هفتم**

سوت شکر نگذارند که نقره منظر شکر بروز کف  
بگویند و اگر زیاده و با قوت است مملول این

مات کنند و اگر از شش عمر این بود بگفت بر سینه شش روز  
 چند دقیقه در مگول زین کند ازین و نیز بگوید باشد هر وقت که  
 بر روز در آن اثر که ضعف شده این بود بگفت بر سینه ۳۰ مقل  
 اب صاف ۱۰۰ مقل بر داشته بشوند و گاه هر کس در  
 شربت هیچ لذت نیست در خوردن آن است و گاه در آن  
 بعد از هر جهت از سفر شوق عمر شربت شوند

**(عمر ششم)**

کف در درویشی است کف در درویشی است کف در درویشی است  
 است و غالب جمیع بویها برآورد گاه هر لذت است که  
 ابوین بر روی کرده در آن بسیار خوب است که در زینت  
 سوزنده میواند استعمال شود و در آن گاه با تمام است

**(فصل هفتم)**

در تقوی مکتوبین  
 مکتوبین رسی مخصوص تر سبوت از درویشی کنند و  
 لاضر عکاسان این مکتوبین را کف میکنند در روز خرد با دیگر

دیگر مانند کافه نازک و غیره و حسن پنهان است در روز  
 شکست و لاضر خط با محفوظ استمانه

**(عمر اول)**

کف مکتوبین در کافه ابوین کافه نازک صاف خوب  
 بر داشته تا نوازده کودت به برند و هر پایه دقیقه در روز  
 سفید کف مرغ زاده است و خاص مکتوبین در آن توسط  
 مکتوبین بر داشته شود و در هر کس محفوظ در آن وقت  
 مکتوبین را در آن مکتوبین در کافه نازک اول او را بویند  
 و در روز چهارم به مکتوبین نوازده و از یک کف او را بویند  
 و حیات مکتوبین است و هر از این کف در روز این کف  
 است که در کافه نازک را در اطرافش حیده باشد  
 نوازده و مکتوبین را در هر دو کافه نازک مکتوبین  
 بسته شود و با مکتوبین دیگر بسته را مکتوبین نوازده  
 را بر مکتوبین نازک حاد کف مکتوبین از آن کف اب مکتوبین  
 کافه در روز مکتوبین حاد کف مکتوبین نوازده در لاضر

خارج مریض است بر کرد و اندک از زردی کاغذ را بلند کنند  
مکدن سبوت از شیشه کهنه سه کاغذ چسبیده اگر سبوت  
کنده بود یک بار کا در میان این دو سطح خود زنده تا عمر  
سبوت برود پس از آن کاغذ را معلق کنند تا خشک شود  
اگر لطف قشر بقدر اندازه باشد موش زنده و نیز قشر برود  
این نیز قشر تا آنکه نارنگ کار اینها کمتر نمودار است و تا  
بقدر شرف در همه استمال این عمر موش با نه تمام است  
در بجهت اینها هر مکدن آنکه غلیظ تر باشد تا مایه قشر

**(عمر دوم)**

تقریب مکدن در کاغذ بر شش کاغذ ابوعلی موان کاغذ  
بر شش استمال شود و بجهت انگار ۸ استقال بر شش مضاعف  
بجهت خالص ما در ۲۰ استقال است صاف در روز  
طرف است جوش کنند پس از آنکه عمر هر لام سه مملول را در  
کردت عمر آنکه گرم کند زنده موزنه کاغذ نارنگی در  
روز مملول گزارند تا در سه دقیقه بعد از آن سرد است بعد از آن

سوزنده معلق کرده تا خشک نماید از خشک شدن و جمع کردن در خود کمر  
نهند بهترین کاغذ کاغذ کاغذ است و در این سه حالت  
است **تقریب** اگر مکدن تازه نصف سه مایه و هنوز  
تر باشد شیشه را در در عرض گزارند بطوریکه مکدن در  
باشد و بطوریکه مرکز یک کعبه است در در در در زنده کند  
ورق کاغذ بر شش ما اندازه شیشه بر سه مایه و دقیقه از طرف  
بر شش او در روز است صاف گزارند و نیم کوشیده در روز  
کعبه ای در شیشه واقع است نهند و شیشه را کج کنند تا شش  
مکدن کاغذ بجز مکدن چسبیده و محمود گزارند تا بخوار است  
عقد شود **دریم** وقتیکه شکر شکر مایه و در سه شیشه است  
تقریب یک ربع ساعت شیشه را در طرف گزارند نهند  
بعد از آن یک ورق کاغذ بر شش را چند دقیقه در روز  
است گزارند تقریب شیشه را بلند کند و یک طرف کاغذ را  
یک طرف آن چسباند و با بطوریکه هم را از آن برود  
آورند کاغذ چسبیده شود پس از چسبیدن است زیاده و خشک

استعمال کنند **سیتم** اگر کفایت صاحب درنا  
 باشد طرفه هر جان است که در نایب ترسیم کفایت  
 اضافه نمایند و یک ربع تا نیم ساعت نشسته در آن بمانند  
 در هر سه حالت بعد از آنکه حرکت نماند با بزرگ جاق قوی برآید  
 اطراف کاغذ را به برین هر اندازه میخوانند و هم را در یک  
 کوزه در قدر آب دارد نشسته اند و پس از یک ربع است  
 با بوی حاد و کوشه کاغذ را بلند کنند اگر کفایت  
 کاغذ کنند توفیق در دیگر در همان طرف گذارند غشیه تا  
 محض آنکه در شکم کفایت از شکم کشته کشته  
 برون آید که شسته را از آب برون آورند یا شویب  
 نام کاغذ را بلند کنند کاغذ و کفایت هر دو کوشه شسته  
 پس از یک ربع است آن در یک قهوه کاغذ بکشند  
 و بعد از آن در یک کوزه این نوع کفایت با همه در یک  
 خط قرمز و بنظر کفایت و خشن تپانند کوزه لطیف کفایت  
 آنها قاعده است سر شسته کاغذ را هم کشته بوضوح

عکاسی سر شسته را برون کاغذ استعمال کنند کفایت  
 کاغذ هر دو سر شسته

**عمر سیتم**

بعضی کفایت در سر شسته خالص بوضوح عکاسی سر شسته  
 نشانی استعمال کنند و کاغذ را کنار برین اینج کفایت  
 بسیار شفاف و شسته کاغذ موهه دارند و از آن رنگ کفایت  
 هیچ نقصانی در او وارد نمائید و ای بسیار موهه و مسطول  
 تر است اول باید سر شسته را از صغیر کفایت خوب از آن  
 برت آورد و در آب سرد تا ۴ ساعت گذارند  
 همین قدر هم شسته و بعد از کفایت از جنس نمودار  
 و گذارند قطرات را با آب بکشد بعد از آن در حمام  
 ای گذارده به آب سرد و بعد از آن کفایت خوب است  
 بعد از آن شسته را در دو چهار خوب کفایت عوض گذارند  
 و آب گرم در جمع سطح آن نشسته تا کفایت برون شسته  
 گرم شود و شسته کفایت گرم شسته آب را بریزند و برش



البدنه را با برادور در سینه ریزند تا تمام سطح را بپوشد  
 و صبر کنند تا به بند و بوردارند و گویارند خاک و نشکند  
 برافشند چنانچه اطراف انرا با قهقهه کم به برند و دراد  
 آه کنند تا قدر رطوبت بندد و با جاقه یک گوشه انرا  
 بندد که با جاک سر و لب کله بدن از درو سینه کوه نشود  
 این کوشه باید در لدر کاغذ بکشند و در جابریه رطوبت محفوظ

**(فصل هشتم)**

در علاج سفیده تخم مرغ در المومنه گویند  
 خنده را که سوزانند کله بدن عکاس را در درو سفیده تخم مرغ بپزند  
 و تخم مرغ این فن غرض صاحب فرانسوی بود و وقت در این  
 کار شتر تا به کوه سفیده تخم مرغ صبر است مملول در است  
 و در تخم مرغ و با الگو حاد است به ۶۰ درجه رسد یا اینکه در  
 کفر حجام از سینه بکشد و سنگ بنیم و فرغ شتر تا اطلاع  
 فلز گردد و حاتم دراد مبراهیم را غیر مملول در آب بر سر  
 نیز میزنند و این خاصیت راه نارسینب صاحب شده است

کشف این مطلب بزرگ نموده بود و قیاس را در سفیده  
 تخم مرغ شرایط بزرگتر حد کنند و این مملول را در روی  
 صفحه ریزند و گویارند خاک و نشکند مملول سنگ بنیم  
 جویهر سرکه دار هم سفیده تخم مرغ را غیر مملول کنند و هم  
 مانند و اگر سینه کوه را یک کوه این کوه را بکاف و  
 لطیف ببرد است یک کوه سفید است و با حال خوب  
 چندین ترسیف اعلا مبراهیم معلوم شده در المومنه تا کله بدن  
 عمر دارد و با کوه سفید است در کوه المومنه در جابریه  
 سینه مالت و در کوشه کوه کوه حد این کوه فواکه شود  
 است بهترین این است در با چندین عمر جابریه

**(عمداول)**

تا که کوه سینه کوه سفیده سینه خوب فرغ را گویند  
 مالت یک خیره غلظت زنده در درو سینه کوشه و گویارند  
 خاک شود کوه از آن با بارچه سفید پاک یا خنده ابر بر سر  
 هر وقت پاک کنند

سفیده زون چهار طرف کوچک بولور هم که از آن یک  
 سید بولور یا یک شکرگ کنو توسط فرو کردن کمانی در حوض  
 ساخته شده حاضر کنند و شش را در روز پنج شنبه قرار  
 دهند و آن سطح را در روز کافه سفید که از آن تا بهر دیده  
 بود با ماهی که حرکتش خراب شده را پاک کنند بعد از آن  
 یک از چهار طرف کوچک بولور را در آن قرار دهند و در اولین فر  
 سینه و نفس را پاک کنند تا آنکه طرف بر تو در روز شنبه  
 این طرف را حرکت دهند و هر چه بر است و از آن است  
 یک از ناله یا مین و از پا مین یا لاله تا سه روز شنبه  
 بعد از آن توسط سینه بولور در روز یکشنبه را از اولین  
 بولور شنبه و اگر خوب است که بخوابد تا شنبه در او دیده ام  
 توسط قلد بر روز از آن بعد از عمر در طرف سمت شمال  
 شنبه قدر اولین زانیه استاده طرف هم را در آن  
 در با و نه اولین با نفس که بشند عمر تمام است شنبه سو

**(عمر دوم)**

را بر داشته در حال مسطر قرار ده و تا خفت گوشت در  
 با جانکه احکام غایب زود با به که از آن در فاصله هر شنبه  
 از هم با به اقلد عشر ذبح باشد و اعداد در هر حرارت  
 ۱۸ باشد در این حرارت بعد از ۱۲ ساعت حرکت  
 بود و عنوان است صفحه را در طرف در روز شنبه

**(عمر سیم)**

حای کون صفحه معلول زود در این نوع حای مسطر  
 است است مسطر ۱۰۰ مسقط است سنه سنه ۱۰ مسقط  
 حریم بر که ۱۰ مسقط است سنه سنه فاند عمر کلیدون است  
 و با باید موقوفه در معلول مانند و بعد که نوشته در طرف بر از  
 است مسطر که از آن تا سه دفعه بعد در روز چهارم بولور نهاده  
 با است مسقط یا است با در آن بولور و بگذارد حرکت شود تا  
 ۱۵ روز عقب نمانند

**(عمر چهارم)**

وضع در اطراف سیاه با به حای که در او سر است

اشکانه از کثیف است ترش سحر را امر اولی که گفته  
لذت است در هر صبح یک ذرع طول در اقیانوس در هر صبح  
در سه

**(عمر پنجم)**

هر روز سحر یک گلگون غلظت از آن سه روز که گفته است  
دو روزه روزه که سحر نمودار است این را روزه  
و گلگون و گلگون هر روز سحر نیم به سر که دارد کار او  
از نه من است اگر خوب صحت اطلاق سه روز که  
با بستن روز سحر طول است که با بستن تا نصف است  
هم طول است بعد از آن که سحر هر روز که با بستن تا  
نیمه و هر سحر گلگون و هر شام که کند از صاف ۱۰۰  
مغزین این سحر نیست ۱۰ مغزین و با بستن تا نیمه  
قدر پایین است تو نمیشود

**(فصل ششم)**

در هر صبح کاغذ  
نیکی

نیکی تو از هر کله عکاس کاغذ میان و شب به عکاس کله  
است و با هم مقفله دارد ما در سه فقره بهترین تو را  
را بعضی میرسانیم

**(فصل اول)**

کاغذ موم خرد کاغذ موم روزه این جن را اولاد  
از نامه که حس است خود را از دست نهاده و ضایع نمیشود  
انفاقه طرفی از یاد در عکاس و لغه است و هر عکاس  
ما سبب که سحر کند و هر نامه را عدل از آن همه اشکال  
ما خود از اسفاده شفاست و نارنگ کار کلدون  
و البومین را ندارد و یک و ختم در صورتهاست  
توین آن تو و از صبح تو اعمه سه روز است  
و از آن مقفله اول ما شوق کاغذ را نحو در این متن  
مغفله است

**(عمر اول)**

اصحاب کاغذ این اشیا بسیار در هر صبح

با سه در کاغذ صاف و کهنه خوب و خوش نموده باشد  
و نمونان قاعده کلمه قرار دهی در کاغذ کرام کارخانه اتریش  
ز کلمه در یک رخم کاغذ هم خوب و هم ببرد اسر سو کاغذ  
ساکن بسیار است و خوب است و کاغذ را نقلیست و بجز  
کاغذ با فراتر از این نیز پیدا شده و در کاغذ با <sup>طبع</sup>  
چون ما اینک بر شمس است اندر در علم بر سر قرار لاجال پیدا میکند

**(عمر و وقیم)**

موم زون کاغذ این بود با صدف تر از صدف قرمز  
این است که اینم در اینک تر از تر از ورقه باشد در در  
شکر بر موم کوزند و در ببط حبه و غل افزوده اینک کرم کنند  
در در این کلمه اول در ورق کاغذ یکم کوزند و بعد  
در ورق کاغذ مطز در در در کلمه موم زرد یا سفید باشد  
و کرم موم در آب و شکر کوشند تا استه تمام سطح کاغذ  
آغشته شود در در این کاغذ ورق دیگر نماند و هم چنین باشد  
درق بهین قاعده موم زنده بعد از یکدیگر سوا کنند و در در

در کلمه اینم با جهان عد و کاغذ سفید جا و نیم نمونان موم  
و کاغذ سفید و نمونان کوزند و بعد با یک کلوله کاغذ با یک  
در در کلمه دست را بقدرت حرکت دهند زمانه موم کاغذ  
با کاغذ با موم زده غایب صرف کاغذ با سفید شود  
تا کرم است از موم کوزند و کرم مقدار موم را زیاد کنند  
هر باره با کاغذ سفید دیگر کوزند و کرم کنند و کرم بوض  
موم نر کوشند باغ تر استه اینم کلمه زمانه در در موم زنده  
و کوزند کاغذ موم زده را در در ورق کاغذ یکم کوزند  
این کوزنده سه نماند و در در این یک ورق کاغذ  
موم زده کوزند و یک کلوله تازه از کاغذ نارنگ بر آید  
در در موم کوشند تا وقتیکه بقدر کفایت جمع موم  
این یک رنگ و صاف شود و در ورق نر ز کلمه و کرم  
نماند موم است و این کاغذ موم بسیار کوشند  
و نیم صنف یک خط سفید نمودار کنند و چهاره بر زولس مانده  
مورد قلمت گردد در وقت موم زون و یک کوی این

حين غلبه حرارت با به ملایم با رخ اکرموم ز یاد گرم شده  
 باشد و آن دان گوید و آنکس که چون موسم بقدری با به باشد  
 در کف از شفاقت سفید تر وسط اندک عادت این عمل است  
 حار گردد و در وجه بهتر نیست در حمر الاطمان عکاس بیخ  
 اعمال را حار کند و در حمر بنیان کا خانه حات مخصوص  
 افراد عکس نیست اسهول نیست در از آنها خبر از  
 سوخته موسم در این کا خانه همین قوت و لونی لطیف  
 گویند کاغذ بکله تمام نارنگ کاغذ را غشسته نمکنند و در  
 سرور دست خنجر زدن این در جسم کا در صورت نارنگ شوند  
 و اگر شوند ماده بنه اطلاع را ضایع و هر قدر در لبط نارنگ  
 کاغذ شتر باشد در ام حس است آن شتر است و اگر کاغذ  
 چسبیده نه در اطلاع لغوه در او تاثیر کنند اجماع موسم زدن

**(عمل سیم)**

سرور کون پس از آنکه کاغذ را ما نزاره بر سر بند  
 نیز آنکه بزرگتر از طاق سیاه در محلول و نیز کدر از بند

کدر از بند و این محلول سواقی بجز به بهترین جمع محلول است  
 اب نیز بصفا ۱۰۰ مثقال سرور در لبط موسم اسفقال  
 ده آنخو سرور در لبط موسم ۱۰ آنخو شتر ۲ مثقال بضر  
 عکاس در این محلول تقریباً یک سفیده تخم مرغ زوده  
 اضافه نمایند و با به بعد از حشر اب غیر تکرار و سرور  
 ابی اضافه شود **نسخه دیگر** اب سبز ۱۰۰ مثقال  
 صد شتر ۳ مثقال سرور در لبط موسم اسفقال ده آنخو  
 سرور در لبط موسم ۱۰ آنخو و بضر عکاس در سباز  
 در لبط موسم و تکرار اضافه کنند این نسخه تا ز رفته  
 از نسخه غیر عکس کرد و در نارنگ کا در این اثر است  
 سرور در اما موسم کار سرور در لبط موسم است این  
 محلول با دست زنا در خانه ز کف اب نیز کدر از بند  
 مسخه شود و با به در وقت استعمال اول صاف کنند  
 و بعد در گوشت غرض از بند و با به مقدارش در گوشت  
 بقدر چهار ریاض صد یک ذره باشد و در او کاغذ با

درق درق با این دقایق که از زنده کاغذ را عمود آورد  
 که زنده و طرف نشانی از آن است که در وقت که از زنده در  
 است که کج گشته و در کج مظهر است و با نظر در  
 محول که از زنده و وقت گشته در جی به هوا در او نماند  
 و گشته کاغذ در است اما در جی طرف آن یک قلم مخصوص  
 در آن نماند که آن را با مملکت نشسته و از جانب  
 بر است و از آن است که حرکت دهند تا از تمام درق  
 رسد بسیار وقت بماند که در جی به هوا در زنده آن  
 زلفه که در خط عدم لغو مانع در آن خالها زنده بر آید  
 و خاصیت فیه شمر این است که در خط زنده که کج مانع و در  
 کاغذ موم زنده لغو گشته لایق طریقی درق در کج در در  
 کج گشته تا هر چه میخوانند و نیت عت که از زنده تا نماند  
 کاتر کج که از آن کج گشته و کج گشته نماند با مملکت  
 که کج درق را بماند که در کج گشته تمام درق با در  
 با کج بر آید و بطریق در و نیت و کج گشته که کاغذ

کاغذ با ساقی اندر زنده که از زنده کج گشته و با مملکت  
 در در جی کج که کج و در در کج که کج گشته و در زنده  
 با مملکت محول را از آن که کج گشته و نیت آن است که کج  
 در در آن عمر موم کج با کج تا زنده کج گشته و با در  
 در زنده که نرسد در زنده زنده که از زنده کاغذ موم  
 از محول در زنده و نیت و نیت که نیت که نیت که نیت  
 نیت نیت که نیت که نیت که نیت که نیت که نیت که نیت  
 نیت نیت که نیت که نیت که نیت که نیت که نیت که نیت  
 کاغذ نیت که نیت که نیت که نیت که نیت که نیت که نیت  
 که نیت که نیت که نیت که نیت که نیت که نیت که نیت  
 نیت نیت که نیت که نیت که نیت که نیت که نیت که نیت  
 در زنده و با مملکت در در کج که کج گشته و با مملکت  
 درق کاغذ نیت که نیت که نیت که نیت که نیت که نیت که نیت  
 محفوظ است تا نیت که نیت که نیت که نیت که نیت که نیت

**(عمر حرم)**

حس کون کاغذ موم نیت که نیت که نیت که نیت که نیت که نیت

۱۰۰ متقال سنگ جنیم یا متقال جوهر سرکه ۱۰ متقال و قلع  
 نرنگه عین کهنه با این مخلوط درق اول کاغذ کفایت  
 و نهد نقره سفید را و سیاها بسیار صاف و خالص باشد  
 در حاشیه آنها کمتر است نهد بهتر است هر دو را  
 کهنه کهنه نقره یا متقال سنگ جنیم را در ۲۰ متقال است  
 حکم کنند و مقدار کسایر بر وجه بطاسوم بر این اضافه  
 مانند تا بعد از بهم زدن یک در دو کم زرد رنگ برید این مقدار را  
 ۱۰ متقال دیگر را بر این افزایند و پس از آنکه در زرد زرد  
 بوجه اسه جوهر سرکه را اضافه کنند و صاف نهد در کهنه  
 این رنگ زرد کهنه حاش کون کاغذ باید سه طرف پاک  
 پس بر کون کون در این طرف تا بناید هرگز بسته  
 این صفت نهد با در طرف هر مخلوط سابق را که در  
 صاف کنند و در طرف دیگر است مخطرات را در زرد  
 یک خود را در کاغذ آبکش قرمز تکلف بر داشته قدر  
 نزدیک از کاغذ با سرگرد بکنند پس از آنکه بقواعد مسطوره

مسطوره در قهبر کاغذ را در روز پنج کهنه در اطراف  
 کاغذ را وسط کهنه بدو سر پنج را بر بسته و تمام کاغذ را در  
 محول خود بریزد و در خارج کون حاشیه را که نام نهند  
 ورق را نهد تا با پنج نرنگه در او نهد و کهنه اگر رنگ کاغذ  
 زرد یا قرمز یا سفید بود بر فوس سفید و نرنگه از یک تا نرنگه  
 بجهت هر کس است در هر دو سر از یک انبرش از نرنگه  
 طرف کاغذ را که بریزد و ورق را بسته بسته کند این نرنگه  
 بودن او رنده که از این قطرات قطرات را که در  
 طرف بر آب مخطرس اندازند و محکمش دهند بعد از آن  
 در طرف سیم اب را بر مخطردارد اندازند و بهم نهند  
 و بعد بودن آورده در وسط کاغذ آبکش نهند و این کاغذ  
 آبکش را عوض کنند بعد بکوبد کاغذ آبکش در هر مسطر  
 نهند و این ورق مسور را در روز او نهاده یک ورق  
 کاغذ آبکش دیگر را در آن نهد و این در قهبر در یک  
 از این مابین ترتیب قرار دهند نقره در میان کاغذ آبکش

میرسد بعد از آنکه گذشت کاغذ شکر در وسط و در میان  
 نیم ساعت گذرانده شد تا اگر عدد در میان منظر از دست  
 میآورد با چوبه ایها منقوش و کاغذ را بیشتر را علی گوشت  
 زلف کاغذ در روز معلول منقوش است و صاحب کتاب  
 پس از آن دقیقه جای نمیداند زلفه سر رسد سنگ خیم تا شکر  
 در میان کاغذ گذرد بر منقوش پس از آن کاغذ گذرد  
 ورق را در میان کاغذ بیشتر گذارد یک اطراف اینها در میان  
 او گذراند و آنرا سوم کرد و از آن تا به روز چهارم  
 ناپدید شوند این کاغذ را طوک شده چهارم است در روز  
 چهارم پیدا کنند زلفه مایع در روز سوم کرد و حرکت کنند  
 بر روی آنکه در او نفوذ نماید لکن با لافزه حساب میرد  
 بجز نماند پس دقیقه عنوان بر داشت و با اوصاف  
 است در این صورت استحال بطور کاغذ سوم نروده  
 میباشند در آن دال شوند و صدمه محفوظ مانده و علی  
 بر این روز سفر نماند که در این بیشتر نمودار است این کاغذ

فیضان

کاغذ است ۸ تا ۱۰ روز میماند حسابست خود را از دست  
 نزنند و با شیران همین است صرف خود زلفه موافق اعمال  
 است منقوش است و هر چه زلفه عمر کنند میگویند  
 بوضو کار اطباء باقیه تا هر چه مخصوص فاش و دهند دور  
 وقت گذرد است سر تا سر ترفیع میماند استحال شوند

**(عمر عظیم)**

وضع در اطاق سیاه است بهتر از یک دقیقه  
 تا یک ساعت در چهار حرف یک است ترفیع یا کوفه  
 در آنجا نه اس ۳۵ صد یک زلفه مایع تقریباً تا  
 پانزده دقیقه مایع است و نماند این سفر را از دست و لو  
 اگر در زمانه از روشن اجناس در عکس میماند بعد از  
 در بیشتر تا به کشنده مارک که این سیاه نیز به برادر شولس از  
 است که وضع اطاق سیاه تمام شد کاغذ مایع شکر زور  
 پس از زور سفر میماند محفوظ مانده و با تهر ان است  
 ۸ بعد از ۲۴ ساعت سفر را طایفه کشنده مایع ترفیع یا تهر ان است







همه صنایع که در عین اجماع فائده اگر زود خبر که منتهی است بدان  
 که اشک در معلول رقیب سولفت که از آن که از آن که از آن که  
 بعد از آنکه خشک است و آن دال و در کلهی خود را که از آن که  
 از آن که در کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک  
 محض است که در کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک  
 دوم که از آن که در کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک  
 ناید و در کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک  
 ۲۰ سال بر هر دو سال یکبار ۲۰ سال یکبار ۲۰ سال یکبار ۲۰ سال یکبار  
 بعد بر دل آورد و خشک است و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک  
 گشته است که از آن که در کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک  
 مخطوط ۱۰۰ سال یکبار ۱۰۰ سال یکبار ۱۰۰ سال یکبار ۱۰۰ سال یکبار  
 چنانکه تا در وقتیکه در کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک  
 مخطوط که از آن که در کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک  
 افاق است و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک  
 در کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک

کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک  
 بشوند که از آن که در کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک  
 ۲۰۰ سال یکبار ۲۰۰ سال یکبار ۲۰۰ سال یکبار ۲۰۰ سال یکبار  
 از آن که در کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک  
 ❖ (قره دویم در کاغذ بموم) ❖  
 از آن که در کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک  
 و از آن که در کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک  
 ❖ (قاعده و پاره صاحب) ❖  
 عمل اول در کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک  
 نشود که از آن که در کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک  
 در کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک  
 بسیار لطیف و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک  
 ❖ (عمل دویم) ❖  
 در کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک که از آن که در کلهی خشک و نازک

آب سطر از نذوبک شمال و جهت کوه منگو جنم در آن  
 کنند و در نذوبک دیگر ۱۵۵ سال آب سطر ۱۲۵ ساله  
 بدور و در سبوم رسته هر کشته و کم از فول منگو جنم  
 مملول بدور و سبوم ریزند در پید او کوه و کم کم نثر از  
 دوباره مملول کوه سبوم نام طیف کوه با بد ما رسته  
 بدور و سبوم اها قه کوه و بهم زود طیف صاف کوه  
**شیش** دوم آب سطر ۲۰ سبوم جنم ۲۰  
 جوهر کوه ۴ مملول مملول مملول **شیش** سیم مملول  
 رسید کاکب ریزند **شیش** چهارم مملول کوه و کوه  
 ۱۸۵ سال آب صاف کوه ایخ مملول را بعد از  
 بس و کوهت باید صاف مملول و در کوهت نارکت  
**(شیش سیم بدور کردن کاغذ)**  
 کوهت مملول کوهت کوهت کوهت کوهت کوهت کوهت  
 در کوه کاغذ مملول کوهت مملول مملول مملول مملول  
 بر به در در کوهت آب کوهت کوهت کوهت کوهت کوهت

و در سطر ه سحاق کوهت کنند و در مملول کوهت مملول کوهت  
 در در ریزند و در سطر کوهت مملول در تمام سطح کاغذ مملول  
 حرکت دهنه تا تمام از یک از روزه عشته کنند و معلوم  
 در هو را مملول مملول کنند و نیز مملول مملول مملول مملول  
 کاغذ مملول کنند از روزه مملول کاغذ مملول آب را قه کنند  
 و مملول در کوهت کوهت ریزند و مملول مملول مملول مملول  
 کنند مملول کاغذ مملول مملول مملول مملول مملول مملول  
 مملول مملول مملول از کوهت کوهت ۲۴ ساعت در آب  
 صاف مملول و وقت کنند مملول مملول مملول مملول  
 و پس از در در کوهت طرف مملول مملول مملول مملول  
 کاغذ مملول مملول مملول مملول مملول مملول مملول  
 مملول مملول مملول مملول مملول مملول مملول مملول  
 مملول مملول مملول مملول مملول مملول مملول مملول  
**(شیش سیم روم)**  
 مملول مملول کاغذ مملول مملول مملول مملول مملول مملول

کجای صاف که از آن یا ایند مملول شده هم را ۱ قطره  
 در سه سال قطره آب مقطر بریزند ۱۸ قطره مملول شده  
 سیم را اضافه کنند کاغذ را تا جاده مرکز در جدول ساقه  
 در در این آب نهند تقریباً سه دقیقه لانه در وسط بمانند  
 در وقت کاغذ نفوذ کنند از لکه ماهه خالی شود نه سرد است  
 آبش را بکن کنند از وقت قاهر عمر است برت وضع در آن  
 کلاه ساه با آب کتیف با نرسده در در دستاغ جوز  
 از ده تا ست دقیقه است و جاست کاغذ در تانای  
 پس از آن آب پاکیزه باقی مانده در درستان در روز  
 منواله نگاه داشت

**(عمر هشتم)**

بخور عمر مملول شده هم را تقریباً در وقت  
 مملول شده سیم بریزند و قمر وضع اطاق سیاه مملول است  
 زود کفر از ۱۰ دقیقه تا یک ساعت مگر نامه طول کشد  
 اگر طول کشید غایب عمر ناقص است و معلوم تر شود است

مدت از چشم عکس کم بعد است و اگر کوزار ۵ دقیقه  
 یا زودتر روز کو معلوم شود از زمان طول کشیده است  
 موزعش سیاه شود و لکار نیاید

**(عمر نهم)**

شوت نکاتیف غایب مملول امیر بر وقت در این  
 ماده غلط باشد تا زودتر نامت شود و این مملول شده  
 چهارم تا به کاغذ با برتیف قه نم و خشک باشد

**(عمر دهم)**

کاغذ تر عمر کاغذ تر این است در بعضی اشک از  
 مملول لقه سرکه دار بدون این بدون شش و جگه کونی  
 لکار برند بهترین است کاغذ موم نروده را بطور کاغذ موم  
 برده کنند و مادامیکه کاغذ در در مملول لقه سرکه دار  
 کاغذ در در در مملول شده تا سر که از آن این کاغذ ضخیم نکند  
 و با در آب مقطر غشته شود و در در مملول شده همانند  
 دبا تر است کاغذ حساس را در در در او نهند و تا سر را بر

کفاه دارند و در اطراف سیاه نهند حساست فرج کافه  
 منکر کردن است و در صورت اطفال و متاع آن مانند  
 کافه حس است و بر در نظر را در وسط است که کافه تنها  
 بدون اضافه نقره نماند و در غایب در این اعمال خالها  
 این نسیب و صورت معاینه کافه صورت است که در  
 شش با به بطریق معلوم سوم زود تا کلمه تر شود و لطافتش  
 بیشتر گردد

**فصل هفتم**

در این سکتب چه است در فرنگها  
 مخصوصا که اندر چشم و اشکاف عکس از چشم شود  
 محسوس میگردند و در این عصبه و تقیر و مسافت آنها را از  
 کفایه که در این سکتب با به دیده نظر کنند  
 و اگر چه با یک چشم کفاه نهند که به در راهه که چشم  
 مضمونه ضعیف یا هیچ نمودار نشوند و بسبب نسیب نمود  
 این است که صورت منظر چشم چپ معاینه و مشاهده

صورت منظر چشم است و در آن واحد صورت  
 دیده می شود و بجهت عادت و در بین چشم متعادل  
 بعد مسافت در وسط عادت طبع است و در این فاعده  
 معلوم می شود که اگر چه در صورت به نهند و در هر دو یک  
 نه که بطور در هر یک یک اندک تفاوت داشته باشند که  
 و بعد مسافت نمودار شود بین بر این یک از نقش کار  
 مورد اما با بعضی تفاوت در این که هر دو خود  
 این منظر نمودار با به جهت چشم در آن صورت با هر دو دیده  
 از هر دو صورت در صورت که هر دو یک باشند و این عادت  
 از او است که صورت آن نمانند از آنکه کتب و جمیع  
 تصاویر را بطور طبع نمودار کنند زیرا که تصاویر مانده این  
 تا کفایه کتب را نتوانند نمانند و همگام است در تصاویر  
 بطور اینه تا تمام شرایط معینه یک طور کتب و تقیر و بعد  
 مسافت را ظاهر نهند و بسبب در حواله طبع است  
 و بر آن بر اینها که از مناظر و برای و علم فریب بهره

نما از کمال است و لغزش این اعمال در این است  
موقع و حال از فایده است زلفه سوار صطحت  
نیز در طبع صحت دیگر در میان نماند و دلیل غیر  
بر ساد از عقابان بجز نیز نشده است که در  
مانند بر سیر را عقابان مانند در زمان رسر منازده  
و جمع قواعد نیز در حصول سابق الزکر در این در زمان  
ستوانند عاقل بخواهد و قواعد یک در در آنها نازک کار  
انها نیز است بر جمع دارند منسود است در لغت  
کافه بر باشند و همیشه کافیه همیشه یا صفت است  
نیز در زمان بر سیر کمان یک کلمه تصور را استعمال  
نقرا سه چهار یک طول داشته باشد در در است این کلمه  
نیز است در ستوانند نوبت و در زمان هر نقطه  
عکس بر بر سیر حرکت و نیز در اول برین هر حرکت  
ان در نقطه از یک دیگر بیشتر باشد حرکت نماند بر است  
موربان اطاق سیاه را مظهر کما از کتاب لغت

منه و به پند مرکز نشسته هم لطیف کچه لفظ مراد است  
و نیز اطاق سیاه را در کمان و دیگر حرکت و جهت تا فیکه  
لفظ منظر از این سمت نیز در در نظر مرکز نشسته هم لطیف  
اصد باید کمان نیز را پیش پس برند پس از آن کمان را  
باع ممل که لفظ در زمان همین لفظ را اطاق سیاه  
اثر کثیر استعمال کنند با بر در در لفظ نشسته بر در  
عکس بر دارند و اگر چه خواننده در وقت حدیث نیز تریف  
و در وقت زمان در سقر را نشسته باید در زمان  
حرف را از دست و در زمان راست را از چپ نیز از  
نظر عقابان در اطاق سیاه لفظ همین لفظ است  
که از آن در در یک دفعه در زمان از آن لفظ در در لفظ  
هر در آنها چهار در زمان چهار در زمان و در زمان هر یک  
دارند در یک طرف چپ گرفته و یک در در طرف راست  
در نیز تریف چپ هر در است هم را لفظ لفظ  
به بر هم چپانند و در آنچه ناهک سهند است اظهار

سهامه ابر کتیف بجا رخصه سر تویس از اینه انشا با در در  
کشته بر کتره است نه و دیگر انها را حرکت نه نه نه و نسبت  
فاصله از این سه خارج است

**اول** اگر ابر کتیف با نفوس یک سکه بکنند اطاق شده  
را در مرکز قرار دهند و هر سه را با هم با ابر کتیف یک خط  
بکشند از نه فاصله از ۹ تا ۱۲ صد یک درخ میگویند  
**دویم** اگر فاصله ابر کتیف زیاد باشد اطاق را  
درست بکنند که با حرکت دهند بعد یک ماکاز  
ابر کتیف با یک یک دور تا اندازه اطاق سه راه است  
کینا و دیگر سحر کتیس و دور نما و دیگر را با ابر کتیف دیگر  
بکشند از نه

**سوم** اگر دور نما خنجر دور نما فاعنا هر دو است  
بسیار است که ابر کتیف با در مرکز واقع باشند در طرفین واقع  
از برای این قراره علی چنین مسلم است و با در کله حرکت  
مسلم میگویند حکای محضی در فرستادن اطاق سیاه کوزمان

که یک محضی ساخته است بر باد و حکای از نه سر سر لوله  
با آن حساب همه چهار مانند و یک رخصه حار تیر کتیس  
و علاوه بر این با ابر کتیف با رخصه و بعضی آنها  
محضی قضا در کتیس را از بزرگ تر تر از آن محضی و نما در  
در اعلی حکای است که محضی حکایان سیاه است و این  
اعمال از انها هر که بر در کتیس و در فرستادن مایه است محضی  
در اطاق محضی مع هر دو در هر دو حکایان سر کتیس تا دیگر  
صد مدافله در اطاق رزح است در این کتاب ذکر شده  
در کتیس حکای سیم و سحر است و بعضی کتیس با در نه  
نیز این خانه را در اطاقه محضی

**خاتم**  
در عمر آیه کار بیان صاحب فرانسوا اکنون معلوم است  
زبان فرانسه مدرسه در الفون است و در محضی  
حکای سیم است و بوله است و سحر از هر سیمیا خیا که است  
و مع محضی نه است که کاغذ با رخصه است آیه

کتابت شده است  
از محضی  
در اطاق



سوان نمو وچا از نرکات وحدت و عدل بران لغو  
 در نیتیف استقال نمو و ضرر کمتر دارد انه و صورت عمر  
 حقیقت پس از تمام عمر کفایت کاغذ را بودن  
 لغو روزی **کتاب** کون در روز معلول در نرکات و صاف  
 ۱۰۰ استقال سنا نر فریز ۲ استقال سنا نر ۳ ماه **نقطه**  
 کاغذ را برده است بطور معمول کجاستند و از روستا **طریق** دارند  
 در وقت احوال عمر طوری از آن کاغذ را در سراسر کتب  
 بقاعده سه کوزه در اعمال ساخته نراند تا وقت **روستای**  
 دیده اند نرکت نمو پس از آن نرکت بر وسطه معلول **نقطه**  
 رابط هر کشته از صاف ۱۰۰ استقال دارند **استقال**  
 پس از روز **نقطه** نرکت با اب نرکت و در کوه  
 کجاستند بطور **نقطه** در نرکت و نرکت و معلول **نقطه** را در  
 کسوتی **نقطه** کونم و طاهر دارند و در روز **نقطه** نرکت و طرف  
 را حرکت دهند تا معلول نام **نقطه** را با نرکت در سرت **نقطه**  
 پس از آن **نقطه** نرکت **نقطه** نرکت **نقطه** نرکت **نقطه** نرکت

اب نرکت و کجاستند طاهر عمر نرکت نرکت با اسلوب  
 کجاستند نرکت نرکت نرکت نرکت نرکت نرکت نرکت نرکت  
 نرکت اب نرکت و در نرکت کاغذ است نرکت نرکت نرکت

(ارباب)  
 نام سداکت عکاس در روز  
 نرکت نرکت نرکت نرکت  
 نرکت نرکت نرکت نرکت  
 ۱۲۸۵  
 نرکت نرکت  
**طریق**

اطراف ۹۰۰ گرم اکر بعد ۴۰۰ گرم چینه با روغن ۱۰۰ گرم  
 برود کبریتوم ۴ گرم برود درانیوم ۴۰ گرم برود کبریتوم ۳  
 گرم لیغ طلین را باید روز شنبه رنگت و بعد از آن با برنج ۱۰۰ گرم  
 نقره از حرارت نفضیر آب صاف ۱۰۰ گرم نقره ۱۰۰ گرم برود  
 درانیوم که بعد از آن در آن جام باید در آورد و کزانت در اطراف  
 سیاه و عکس را در آن است و بعد از آن باید در آورد و در آن جام  
 آب صاف ۱۰۰ گرم بزاج نیز ۷۰ گرم اسید استیک  
 ۵۰ گرم اکر ۳ تا ۴۰۰ گرم و هرگاه خوب سیاه نشود قوی  
 اسید پروکلینک محلول در آن رنگت از حرارت نفضیر دین است  
 آب صاف ۱۰۰ گرم اسید پروکلینک ۴۰ گرم اسید استیک ۷۰  
 گرم و هرگاه این محلول را در نیشه باید بعد از آن لیغ محلول را بریزند آب  
 ۱۰۰ گرم نقره ۲۰ گرم و بعد تمام است و بعد از آن کسترین  
 در صغیر رنگت ضایع نمیشود و بهتره کافه سه دقیقه در لیغ محلول کزانت  
 آب صاف ۱۰۰ گرم کزانت ۱۰۰ گرم



و اسهم

سید محمد تقی

۲۱